فصلنامه علمی _ترویجی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره بیست و چهارم، پاییز ۱۳۹۷ - صفحات ۲۰۰-۱۶۹

اصول حاکمیت شرکتی از منظر بانکداری اسلامی در مقایسه با اصول متعارف در بهبود نظام اعتباری بانک‌ها

مرجان کلائی[۱]
حسین نوری‌زاده[۲]

تاریخ دریافت:۱۳۹۷/۰۲/۲۵ تاریخ پذیرش:۱۳۹۷/۰۶/۰۷

چکیده

استقرار یک شبکه امن پولی و مالی و تقویت سلامت آن از مباحث مهم در ادبیات روز بانکداری می‌باشد که جهت دستیابی به این هدف موضوع استقرار حاکمیت شرکتی در سازمان‌های فعال در نظام بانکی در کنار سایر عوامل موثر از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. با توجه به این‌که اصول حاکمیت شرکتی تبیین‌کننده عدالت، شفافیت و پاسخگویی در سازمان‌هاست، اجرای موثر آن در نظام بانکی منجر به افزایش کارایی سرمایه، کاهش ریسک‌های سرمایه‌گذاری، افزایش ثبات مالی، کاهش نرخ هزینه سرمایه و به‌تبع آن ترغیب فعالان حوزه اقتصادی برای سرمایه‌گذاری بیشتر می‌گردد.از سوی دیگر در فعالیت‌های اقتصادی مکتب اسلام ایجاد عدالت، صداقت و تساوی حقوق یکی از مولفه‌های اخلاقی‌ای می‌باشد که به تمام ذینفعان اطمینان می‌بخشد حقوق آنان رعایت گردیده است. بنابراین وظیفه بانکداری اسلامی تطبیق قوانین شریعت با اصول متعارف بانکداری مدرن است، به‌طوری‌که اهداف شخصی ذینفعان را بدون این‌که وظیفه رفاه اجتماعی را نادیده بگیرد حفظ نماید. این مقاله به بحث پیرامون ماهیت، کاربردها و مقایسه اصول اسلامی حاکمیت شرکتی با اصول متعارف آن با توجه ویژه به سازمان بین‌المللی همکاری و توسعه اقتصادی می‌پردازد و ضمن توضیح اولویت‌های اولیه حاکمیت شرکتی که در موسسات مالی اسلامی منحصر به فرد هستند، تاثیرات حاکمیت شرکتی اسلامی را بر نظام اعتباری موسسات مالی اسلامی بررسی می‌نماید. می‌توان نتیجه گرفت اگرچه اقتصاد اسلامی عمدتا عملکرد مشابه با اقتصاد متعارف دارد اما بطور مشخص تفاوت‌هایی نیز بین هر دو اصول در پیاده‌سازی و اجرا وجود دارد. از این‌رو دیدگاه اسلامی حاکمیت شرکتی با در نظر گرفتن مسئولیت و وظایف بیشتر دارای افق گسترده‌تری می‌باشد.

واژگان‌کلیدی: اصول اسلامی حاکمیت شرکتی، بانکداری اسلامی، نظام اعتباری، موسسات مالی اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: G34، G17،G21.

۱.کارشناس ارشد علوم اقتصادی، کارمند بانک مرکزی M.kalaee@cbi.ir
۲.کارشناس ارشد علوم اقتصادی، کارمند بانک گردشگری H.nourizadeh@tourismbank.ir

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

مقدمه

از اواسط دهه ۱۹۸۰ بحث در مورد حاکمیت شرکتی به عنوان یکی از مباحث پرطرفدار و انتقادی مورد توجه بسیاری از مدیران، سهامداران، سرمایه‌گذاران، سازمان‌های نظارتی و محققین این حوزه قرار گرفت. حاکمیت شرکتی ضمن این‌که یکی از اصلی‌ترین راه‌کارهای مدیریتی یک شرکت موفق است با نظارت و کنترل بر عملکرد شرکت‌ها اعتماد و امنیت را نیز افزایش می‌دهد. با توجه به ساختارهای محیطی و پیش زمینه‌های فرهنگی متنوع، اصول حاکمیت شرکتی برای همه‌یکسان نخواهد بود. همچنین باید تدابیری اتخاذ گردد تا قوانین و مقررات جدید حاکمیت شرکتی در مواجهه با رخدادهای مالی جدید بتوانند به‌روزرسانی شوند. این بدان معنی است که حاکمیت شرکتی موثر نه تنها از قوانین سخت و سریع پیروی می‌کند، بلکه به عنوان دستورالعملی برای چارچوب نظارتی ساختارهای شرکتی نیز در نظر گرفته می‌شود. حاکمیت شرکت باید بر پایه اصول و نه براساس قوانین و مقررات باشد.[۱] این مسئله به خوبی از سوی کمیته‌های مختلف در سراسر جهان مطرح و توسط کمیته‌های بازرگانی و مدیران آن اصلاح گردیده است. این نگرانی باعث شکل‌گیری گزارش‌های جهانی در مورد حاکمیت شرکت شده است. از این‌رو، اصول سازمان توسعه و همکاری اقتصادی[۲] (OECD) توسط روسای آن در سال ۱۹۹۹ شکل گرفت تا با استفاده از سیستم مالی سالم خود یک معیار بین‌المللی برای سیاست‌گذاران، سرمایه‌گذاران، شرکت‌ها و سایر ذینفعان گردد.[۳]

نظام مالی اسلامی طی قرن‌ها در طول بیداری تمدن اسلامی رشد یافت، اما نفوذ اقتصاد مدرن متعارف منجر به نادیده گرفتن این تلاش‌ها در تمدن اسلامی گردید. اگر چه اقتصاد اسلامی عمدتا عملکرد مشابه با اقتصاد متعارف دارد، اما همیشه یک شکل منحصر به فرد مشخصی از تفاوت‌ها بین اصول هر دو در پیاده‌سازی و اجرا وجود دارد. توجه بیشتر به ساختار زیربنایی موسسات مالی اسلامی[۴] (IFIs) امری ضروری است چرا که این موسسات گسترش یافته‌اند و تلاش آن‌ها برای رقابت با موسسات مالی متعارف فراتر از دنیای اسلام است. بهبود حاکمیت شرکتی در موسسات مالی اسلامی یک معیار اندازه‌گیری است که به منظور ادامه رشد این صنعت و رقابتی باقی ماندن آن می‌بایست مدنظر قرار گیرد.[۵]

حاکمیت شرکتی در صنعت بانکداری نیز به طور گسترده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در مقابل با توجه به رشد سریع و حضور فزاینده حاکمیت شرکتی در بازارهای مالی جهانی، به ویژه

1.OECD. (2004).
2.Organization for Economic Cooperation and Development (OECD)
3.Abu-Tapanjeh. (2009).
4.Islamic financial institutions (IFIs)
5.Chapra and Ahmed. (2002).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

ساختارهای حاکمیتی، بخش مالی اسلامی کمتر مورد مطالعه واقع شده است. با توجه به این‌که سیستم مالی اسلامی در مقایسه با سیستم بانکی متعارف از ریسک‌های بیشتر و به تبع آن با چالش‌های بیشتری نیز روبه‌روست، بدیهی است که حاکمیت شرکتی یکی از عناصر حیاتی توسعه شرکتی به شمار آید. به عنوان مثال زمانی که بانک‌های اسلامی خدمات مالی با ریسک اشتراکی (مضاربه و مشارکت) را ارائه می‌دهند.[1] بنابراین، هر شرکت اسلامی نیاز به داشتن چارچوب حاکمیت شرکتی مناسب برای اطمینان از رشد و موفقیت خود دارد.حاکمیت شرکتی تعیین‌کننده ساختاری است که توسط آن اهداف سازمان تدوین و ابزار دستیابی به این اهداف و نظارت برعملکرد آن‌ها مشخص می‌شود. ایجاد استانداردها و محدودیت‌های هدفمند جهت هدایت و کنترل بانک‌های اسلامی، به شیوه‌ای که بتوانند حافظ منافع تمام ذینفعان شوند، باعث کاهش هزینه‌ها می‌گردد. هزینه‌ها موضوع بسیار مهمی در حاکمیت شرکتی تلقی می‌شوند، زیرا با افزایش مستمر هزینه‌ها نمی‌توان از منافع ذینفعان به طور منصفانه حفاظت کرد و این امر نیز در نهایت عدم اعتماد آن‌ها به نظام بانکی را به دنبال خواهد داشت. با وجود آن‌که فراتر از مرزهای ساختاری متنوع فرهنگی، حقوقی و اقتصادی کشورها چهار رکن بنیادین حاکمیت شرکتی انصاف، شفافیت، پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری در تمام چارچوب‌های حاکمیت شرکتی مطرح است، در ساختار اصول اسلامی حاکمیت شرکتی[2] (IPCG) در نظام بانکداری اسلامی علاوه بر موارد یادشده، رکن مهم مطابقت با قوانین شریعت اسلام نیز در آن موجود می‌باشد.[3]

با توجه به ماهیت این مقاله از لحاظ نظری، نویسندگان با استفاده از ادبیات موجود در چهارچوب مفهومی، نظری و بنیادی حاکمیت شرکتی مدل OECD و اقتصاد اسلامی از روش تحقیق ساده استفاده می‌کنند. تجزیه، تحلیل و تفسیر ادبیات موجود، ارائه یک مقایسه مقدماتی در مورد عناصر اصلی رویکرد حاکمیت شرکتی OECD و اقتصاد اسلامی را فراهم می‌کند. مطالعات اولیه نشان می‌دهد که اسلام ارزش‌های متمایز و ویژگی‌های خاص حاکمیت شرکتی را با هدف تقویت و حفظ اصل عدالت اجتماعی نه تنها به سهامداران شرکت بلکه به تمام ذینفعان ارائه می‌دهد. به‌طور خلاصه هدف اصلی این مطالعه بررسی وضعیت فعلی شیوه‌های حاکمیت شرکتی در اقتصاد متعارف و تعیین معیار مناسب اندازه‌گیری حاکمیت شرکتی موثر در سطح عملکردی است و همچنین مقایسه شیوه‌های آن با حاکمیت شرکتی اسلامی است. این مطالعه یک رویکرد کاملا متفاوت را با تمرکز بر شباهت‌ها و تفاوت‌های حاکمیت شرکتی اسلامی ارائه می‌نماید و اصول

1.Chapra. (2007).
2.Islamic principles of corporate governance
۳. روشندل. (۱۳۸۶)

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

حاکمیت شرکتی OECD را مورد مطالعه قرار می‌دهد. از آن‌جایی که این اصول منجر به افزایش سلامت مالی می‌شوند بلافاصله توسط بسیاری از شرکت‌ها و سازمان‌ها به تصویب رسیده‌اند و به سرعت به شاخص شناسایی عناصر موثر در سراسر جهان تبدیل شده‌اند. بنابراین، مقاله حاضر تلاشی برای به دست آوردن موقعیت تطبیقی و تجزیه و تحلیل شباهت‌ها و تمایزات اصول تجدید نظر شده OECD و نقاط ضعف آن از منظر دیدگاه اسلامی است. بدین منظور پس از بیان مقدمه در بخش دوم به بررسی پیشینه تحقیق و مطالعات صورت گرفته در این زمینه پرداخته می‌شود. در بخش سوم با ارائه تعریف و مفاهیم حاکمیت شرکتی سعی بر روشن‌تر شدن این مفهوم دارد و به بیان اهمیت حاکمیت شرکتی در نظام بانکداری متعارف و اسلامی در بخش چهارم پرداخته شده است. در سه بخش بعدی به ترتیب اصول حاکمیت شرکتی OECD، اصول اسلامی حاکمیت شرکتی و مقایسه بین این دو بیان می‌گردد. بخش هشتم به بحث پیرامون حاکمیت شرکتی و نظام اعتباری اختصاص دارد. چالش‌ها و راه‌کارهای حاکمیت شرکتی ویژه موسسات مالی اسلامی در بخش نهم مورد بررسی قرار می‌گیرد و در انتها به نتیجه‌گیری از مطالعه پرداخته می‌شود.

۱.پیشینه تحقیق

در حقیقت، ویژگی اصلی اقتصاد اسلامی ایجاد جامعه‌ای درست، صادقانه، منصفانه و متعادل به عنوان ارزش و قواعد اخلاقی اسلامی است. احمد[1] (۲۰۰۰)، میراخور[2] (۲۰۰۰) و وارد[3] (۲۰۰۰) اظهار دارند که تجارت اسلامی همیشه با هنجارهای اخلاقی و تعهدات اجتماعی متکی بر چارچوب اخلاقی و معنوی شریعت همراه است. اسیراف[4] (۲۰۰۶) بیان می‌کند که دستورالعمل‌های شریعت همزمان با ممنوعیت مشارکت در فعالیت‌های غیرقانونی در معرض تهدیدات اجتماعی و محیطی معاملات مالی اسلامی قرار دارند و این امر موجب نگرانی جدی برای فعالیت‌های اخلاقی و اجتماعی می‌شود. خلیفه[5] (۲۰۰۳) همچنین اقتصاد اسلامی را خدایی، اخلاقی، انسانی، متعادل و متوازن توصیف می‌کند. بنابراین، تمام اشکال استثمار در نظام بازرگانی اسلامی ممنوع است و باید براساس قوانین اخلاقی شریعت باشد. نظریات صدیقی[6] (۱۹۸۱) و حنیف[7] (۱۹۹۵) در مورد ادبیات معاصر براندیشه اقتصادی اسلامی نشان می‌دهد که کمبود منابع در مورد موضوع حاکمیت شرکتی از منظر

1.Ahmad (2000)
2.Mirakhor (2000)
3.Warde (2000)
4.Asyraf (2006)
5.Khalifa (2003)
6.Siddiqi (1981)
7.Haneef (1995)

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

اسلامی وجود دارد. علاوه بر این، منان[1] (۱۹۸۴) در جمع‌آوری خلاصه‌ای از تحقیقات در اقتصاد اسلامی فقدان تحقیقات خاص در مورد حاکمیت شریعت را نشان می‌دهد. مطالعه دیگری توسط چاپرا و احمد[2] (۲۰۰۲) صورت گرفته که در آن کتابی درباره حاکمیت شرکتی اسلامی تهیه گردیده است و به طور خاص در مورد چارچوب حاکمیتی موسسات مالی اسلامی است. البته این مطالعه عمدتا در مورد نگرانی‌های پیرامون موضوعات حسابرسی، حسابداری، چارچوب حاکمیت شرکتی بانک‌های اسلامی، به جای ارائه تحلیل تطبیقی حاکمیت شرکتی اسلامی با مفهوم غربی آن پرداخته است.

چودوری و هوک[3] (۲۰۰۴) معتقدند که توابع هدف حاکمیت شرکتی در اسلام، تعریف و دستیابی به یک معیار هدف با درک روابط بین متغیرهای حیاتی حمایت شده توسط سیاست‌ها، برنامه‌ها و ائتلاف استراتژیک است. معیار هدف واضح و دقیق، با استفاده از توافق سازمانی و استفاده از ابزار مناسب منجر به تعیین چنین سیاست‌ها، برنامه‌ها و استراتژی‌هایی به عنوان ضرورت شرکت می‌شود. این توابع هدف، منافع شریعت را به عنوان هدف نهایی حاکمیت شرکتی قرار می‌دهند.

گریس و پلگرینی[4] (۲۰۰۶) معتقدند که دو مجموعه گسترده از موضوعات حاکمیت شرکتی منحصرا برای موسسات مالی اسلامی وجود دارد. اولی به ضرورت اطمینان دادن به ذینفعان اشاره می‌کند مبنی بر این که فعالیت‌های موسسات مالی اسلامی به طور کامل با اصول شریعت سازگار است. دومی به ذینفعان اطمینان می‌دهد که موسسات مالی اسلامی برای حفظ رشد روزافزون و بهبود توانایی اثربخشی، ثبات و اعتماد تلاش می‌کند. نقش حاکمیت شرکتی این است که این دو مسئله اصلی را با هم منطبق سازد تا شرط شرع و در عین حال هدف طبیعی شرکت یعنی به حداکثر رساندن سود برآورده شود. حاکمیت شرکتی در اسلام و غرب، نقش بسیار مهمی را برای رسیدن به اهداف و مقاصد خاص شرکت ایفا می‌کند. اسلام با تأکید بر عنصر "شریعت مقدس" که نمی‌تواند در مفهوم غرب یافت شود، ارزش بیشتری را اضافه می‌نماید.

بسیاری از مطالعات در حال اجرایی کردن حاکمیت موثر شرکتی با عملکرد بهتر هستند. شواهد تجربی حاکی از آن است که کشورهایی که اقدامات خوبی را در حوزه اندازه‌گیری حاکمیت شرکتی انجام داده‌اند عموما رشد قابل توجهی در بخش‌های شرکتی و توان بالقوه جذب سرمایه را کسب می‌کنند؛ از جمله فینا و گرنت[5] (۲۰۰۵) توضیح می‌دهند که حاکمیت شرکتی موثر کمک می‌کند

1.Mannan. (1984).
2.Chapra and Ahmad. (2002).
3.Choudury and Hoque. (2004).
4.Grais and Pellegrini. (2006).
5.Fianna and Grant. (2005).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

تا شکاف بین منافع کسانی که شرکت را تشکیل می‌دهند، با افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران و کاهش هزینه‌های سرمایه برای شرکت کاهش یابد. علاوه بر این، آن‌ها همچنین اظهار دارند که این امر در تضمین موفقیت شرکت، تعهدات قانونی آن و ایجاد روابط ارزشمندی با ذینفعان کمک می‌کند. سامرا[1] (۲۰۱۶) ضمن بررسی حاکمیت شرکتی در موسسات مالی اسلامی چالش‌ها و راه‌کارهای پیش‌روی این موسسات را مطرح می‌کند. ابوتپانژه[2] (۲۰۰۹) به بحث در مورد ماهیت، کاربردها و مقایسه اصول اسلامی حاکمیت شرکتی با اصول متعارف حاکمیت شرکتی OECD پرداخته است و اظهار دارد که ابعاد دیدگاه‌های اسلامی از حاکمیت شرکتی دارای افق وسیع‌تری است و نمی‌تواند نقش‌ها و مسئولیت‌هایی را که در آن همه اقدامات و وظایف تحت حاکمیت قانون الهی اسلام قرار می‌گیرد محفوظ نگه دارد، در حالی که اصول OECD یک شرکت با شش موضوع و تعهدات مختلف قابل اجراست. علاوه بر این، این مقاله ساز و کار مقید برای کنترل، هدایت و سازمان‌دهی فعالیت‌های اقتصادی از دیدگاه اسلامی را نیز ارائه می‌دهد.

سیف (۱۳۹۳) به شناسایی چالش‌های موجود و ارائه تصویری از ارزیابی نظام حاکمیت شرکتی موثر در نظام بانکی ایران پرداخته و بر ویژگی‌های نظام مطلوب حاکمیت شرکتی در ایران و انجام اقدامات اصلاحی به منظور پیاده‌سازی آن تمرکز کرده است.

۲.بررسی اجمالی حاکمیت شرکتی

در طول دو دهه گذشته اصطلاح "حاکمیت شرکتی" اهمیت زیادی یافته است. این اصطلاح از یک کلمه یونانی "کیبرمن"[3] که به معنی هدایت، راهنمایی یا حاکمیت است منشاء می‌گیرد. این کلمه یونانی به عنوان لاتین فرانسوی "گوبرنار"[4] و "حاکم"[5] تغییر کرد، اما با توجه به دغدغه‌های ایدئولوژیک خود، این کلمه توسط سازمان‌ها و کمیته‌های مختلف به انواع مختلف تعریف شده است.[6] سازمان توسعه و همکاری اقتصادی آن را "مجموعه‌ای از روابط بین مدیریت شرکت، هیئت مدیره آن، ذینفعان آن و سایر ذینفعان" تعریف کرده است. آقای ولفنسن[7] رئیس پیشین بانک جهانی، با بیان اینکه حاکمیت شرکتی باید "عدالت، شفافیت و پاسخگویی" داشته باشد، یک گام فراتر رفته است. همچنین دیک[8] (۲۰۰۰) با اضافه کردن این استدلال که حاکمیت شرکتی به طور

1.Samra. (2016).
2.Abu-Tapanjeh. (2009).
3.kyberman
4.gubernare
5.governer
6.Abu-Tapanjeh. (2009).
7.Wolfensohn, 2001
8.Dyck. (2000)

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

گسترده‌تر مجموعه‌ای از محدودیت‌های اجتماعی که تمایل به سرمایه‌گذاری در شرکت‌ها را در قبال وعده‌ها متاثر می‌سازد، توصیف می‌نماید. علاوه بر این دالتون و همکاران[1] (۲۰۰۳) استدلال کردند که نظریه سازمان‌ها مبنای نظری بسیاری از تحقیقات در مورد حاکمیت شرکتی است، آن‌ها نشان می‌دهند که نیاز به در نظر گرفتن روش‌های نظری دیگر برای بررسی رابطه و هدف روش تئوری جایگزینی وجود دارد که طیف وسیعی از ساز و کارهای حاکمیتی را در نظر می‌گیرد. در اینجا نقل قول حکیم[2] (۲۰۰۲) قابل توجه است؛ او توضیح می‌دهد که حاکمیت شرکتی به لحاظ عملی، چگونگی انجام مسئولیت شرکت‌ها در قبال سهامداران خود و سایر ذینفعان و ارتباط میان آنان را بیان می‌کند. حاکمیت شرکتی ساز و کاری است که توسط آن مشکلات شرکت سهامی از جمله سهامداران، اعتباردهندگان، مدیریت، کارکنان، مصرف‌کنندگان و عموم مردم شکل گرفته و به دنبال حل و فصل آن‌ها می‌باشد. شفافیت، پاسخگویی و افشای مناسب سه جزء ضروری در حاکمیت شرکتی است. از این‌رو، در این‌جا می‌توان نتیجه گرفت که حاکمیت شرکتی مجموعه‌ای از ساز و کارهاست که به تایید منصفانه و عادلانه در ارتباط با تمام ذینفعان و تقویت شفافیت و پاسخگویی کمک می‌نماید.

حاکمیت شرکتی در اصل مجموعه‌ای از پیمان‌هایی است که توسط شرکت و تصمیم‌گیران آن برای ذینفعان شرکت اتخاذ می‌شود. حاکمیت شرکتی را می‌توان به عنوان سیستمی از قوانین، قراردادها و هنجارهای اجتماعی در نظر گرفت که ساختار را از طریق تصمیم‌گیری شرکت فرماندهی می‌کند. حاکمیت شرکتی یک ویژگی مشخص در سازمان‌هایی است که تصمیم‌گیرندگان، معمولا مدیران، از مالکیت واقعی شرکت جدا شده‌اند.[3] این تقسیم‌بندی کنترل و مالکیت مشکلات بالقوه‌ای را در هر دو سطح خرد و کلان ایجاد می‌کند. در سطح خرد، بنگاه‌ها باید چگونگی مداخله مناسب مدیران برای تصمیم‌گیری به نفع شرکت و ذینفعان آن و هم‌چنین چگونگی داشتن مدیران پاسخگو هنگامی که تصمیماتشان به شرکت آسیب می‌رساند را تعیین کنند. در سطح کلان، دولت‌ها هم از شرکت‌های سودده مانند انرون[4] و هم از بحران‌های مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ بهره بردند لذا این موضوع می‌تواند به عنوان نقصی از حاکمیت شرکتی دیده شود که تأثیرات اجتماعی فراوانی داشته است. بنابراین وجود شرکت‌های بزرگ سودده برای اقتصادها به خصوص در شرایط بحران‌های مالی به منظور تحریک اقتصاد ضروری می‌باشد.

1.Dalton. et al. (2003).
2.Hakim. (2002).
3.Enron

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

در حالی‌که فرمول دقیقی برای برنامه حاکمیت شرکتی مناسب وجود ندارد، اصول اولیه و پایه‌ای وجود دارد که ترکیب قابل پذیرش حاکمیت شرکتی موثر را ارائه می‌دهد. این اصول شامل داشتن مسئولیت‌ها و انتظارات شفاف و تعریف شده برای اعضای هیئت مدیره، الزامات افشا و شفافیت، حقوق مشخص ذینفعان و ساز و کارهای داخلی و خارجی برای اطمینان از انطباق و اعضای هیئت مدیره پاسخگو می‌باشد. ایجاد و حفظ تداوم حاکمیت شرکتی موثر مستلزم مشارکت اعضاء، قانون‌گذاران، سیاست‌گذاران، دادگاه‌ها و شرکت‌ها است. تعریف و تعیین حدود وظایف اعضای هیئت مدیره از منشور شرکت و مقررات آن که قادرند کف انتظارات مدیران شرکت را فراهم کنند، اتخاذ می‌شود. الزامات افشا و شفافیت اغلب توسط سیاست‌گذاران تنظیم شده و از طریق نظارت بر اجرا به عمل در می‌آیند. حقوق ذینفعان اغلب از ترکیب مقررات، که مجددا می‌تواند برای تنظیم کف چنین حقوقی به کار رود و تقاضای ذینفعان برای شرکت‌ها تعیین می‌شوند. از آن‌جایی که سرمایه‌گذاران نهادی رشد یافته‌اند، می‌توانند در جهت حمایت ذینفعان فشار بیشتری بر شرکت‌ها تحمیل نمایند. نوآوری مالی و جهانی شدن، مدیران را مجبور به اتخاذ ارزیابی دقیق‌تری از اصول حاکمیت شرکتی می‌کند.[1] میبر[2] (۲۰۰۴) اظهار می‌دارد که یک حاکمیت نظام‌مند به معنای تنظیم خط‌مشی سازمان است، به طوری که کارکنان به طور خودکار بدون نیاز به نظارت، کارهای درست را انجام می‌دهند. تلاش‌های جهانی بسیار مهمی برای شیوه‌های صحیح حاکمیت شرکتی به منظور ایجاد ثبات و تقویت بازارهای سرمایه خوب و محافظت از سرمایه‌گذاران صورت گرفته است.

مهم‌تر از همه، حاکمیت شرکتی موثر نیاز به ساز و کاری دارد که اطمینان دهد انطباق با اصول بیان شده از طریق اقدامات قانونی و مقررات شرکت برقرار است. شرکت‌ها تلاش می‌کنند با ایجاد هیئت‌های انطباق[3] و تعیین مسئولیت‌های نظارتی به مدیران خاص به ذینفعان خود اطمینان دهند که با استانداردهای خود مطابقت دارند. قانون‌گذاران همچنین با اطمینان از این‌که شرکت‌ها با قوانین و مقرراتی که توسط سیاست‌گذاران تعیین شده مطابق هستند، درگیر می‌باشند.[4]

به طور کلی، تعریف حاکمیت شرکتی را می‌توان به دو حوزه تقسیم کرد. اولا، به معنای محدود، حاکمیت شرکتی می‌تواند به عنوان یک نظام رسمی پاسخگویی مدیریت ارشد به ذینفعان تعریف شود که در این زمینه شلیفر و ویشنی[5] (۱۹۹۷) می‌گویند این موضوع به روش‌هایی که عرضه‌کنندگان تامین مالی برای شرکت‌ها خود به منظور بازگشت سرمایه‌گذاری‌شان تضمین می‌کنند، می‌پردازد. ثانیا، به معنای گسترده، حاکمیت شرکتی شامل کل شبکه روابط رسمی و

1.Samra. (2016).
2.Meyer. (2004).
3.compliance boards
4.Samra (2016).
5.Shleifer and Vishny. (1997).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

غیررسمی مربوط به بخش شرکتی و به طور کلی پیامدهای آن برای جامعه می‌باشد که مصنوح[1] (۲۰۰۸) آن را به عنوان یک دستورالعمل با هدف مدیریت شفاف، مسئولیت و برابری ذینفعان بیشتر در نظر می‌گیرد. یکی دیگر از تعاریف جامع، حاکمیت شرکتی را به عنوان یک چارچوب نهادی تلقی می‌کند که در آن یکپارچگی معامله تصمیم‌گیری می‌شود. این نه تنها ساختار داخلی شرکت، بلکه محیط خارجی را شامل بازار سرمایه و بازار کار، سیستم‌های ورشکستگی و سیاست‌های رقابت دولتی را نیز شامل می‌شود.

شایان ذکر است ناظران بانکی تمایل زیادی به حصول اطمینان از این موضوع دارند که بانک‌ها شیوه‌های حاکمیت شرکتی موثر را پذیرفته و اجرا می‌نمایند. رهنمود پیش‌رو، مبتنی برتجربه ناظران بانکی در رابطه با بانک‌هایی است که در زمینه حاکمیت شرکتی با مشکلات رو به‌رو هستند، بنابراین هم به جهت تقویت اصول پایه به منظور به حداقل رساندن این مشکلات و هم به منظور شناسایی شیوه‌هایی که می‌توان آن‌ها را برای اجرای این اصول بکار برد، طراحی شده‌اند.[2] اصول مذکور، بطور کلی عناصر مهم یک فرآیند حاکمیت شرکتی موثر را تشکیل می‌دهند.[3]

۳.اهمیت حاکمیت شرکتی در نظام بانکداری متعارف و اسلامی

بحران مالی ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۹ شرق آسیا که بازارهای مالی و اقتصادی کشورهای عمده آسیایی را در برگرفت، تنها به خاطر مدیریت غلط اقتصاد کلان یا ضعف ساختارهای اقتصادی و یا شوک‌های شدید اقتصادی نبود، بلکه به عقیده بسیاری از تحلیل‌گران، عامل اصلی این بحران متاثر از ضعف حاکمیت شرکتی در میان شرکت‌ها و موسسات پولی و مالی بود. در بحران آسیا هنگامی ریسک‌های سیستماتیک و مخاطرات تشدید شدند که بانک‌ها تحت تاثیر تحولات سیاسی قرار گرفتند و با ضعف مشهود در بخش مدیریت آن‌ها و عدم پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری هیئت مدیره و مدیریت‌ارشد برگسترش بحران افزودند. در نتیجه، هزینه‌های حاکمیت شرکتی غلط موجب افزایش آثار بحران‌های مالی شد. در کشور اندونزی که به یکی از بحرانی‌ترین کشورها در این برهه زمان تبدیل شد- تعهدات دولت به بانک‌های خصوصی از ۱۰۰ درصد تولید ناخالص ملی[4] فراتر

1.Mesnooh. (2002).

۲. بدون تردید از اداره صحیح مؤسسات اعتباری نمی توان حصول اطمینان نمود مگر این که یک نظام حاکمیت شرکتی مناسب در مؤسسات اعتباری استقرار یافته باشد. در همین رابطه، کمیته نظارت بانکی بال نیز در آخرین توافق نامه سرمایه خود که به بال ۳ معروف است، یکی از الزامات ایجاد و تقویت ثبات و سلامت در مؤسسات اعتباری را استقرار حاکمیت شرکتی عنوان می‌نماید.

۳.روشندل (۱۳۸۶)

4.Gross National Product (GNP)

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

رفت. به علاوه، بحران‌های مالی باعث رکود شدید، افزایش فقر، تهدید ثبات سیاسی و اجتماعی کشورهای شرق آسیا شد. حاکمیت شرکتی غلط تنها محدود به بازارهای نوظهور آسیایی نبود و بسیاری از کشورهای استقلال یافته شوروی سابق با مشکل حاکمیت شرکتی غلط مواجه شدند. حتی حاکمیت شرکتی غلط با مخفی نگهداشتن اطلاعات و ضعف نظارت و کنترل و انتشار اطلاعات، بسیاری از شرکت‌های معروف از جمله انرون، وردکام[۱] و غیره را با بحران‌های شدید مواجه ساخت.[۲]

مفهوم حاکمیت شرکتی از منظر اسلامی، با تعریف متعارف آن تفاوت چندانی ندارد، به این معنا که آن را به عنوان یک نظام هدایت و کنترل شرکت‌ها با هدف محافظت از همه منافع و حقوق ذینفعان در نظر می‌گیرد. به طور منحصر به فرد، در زمینه حاکمیت شرکتی در پارادایم اسلامی، به عنوان حالت ویژه‌ای از نظریه تصمیم‌گیری گسترده‌تر که از فرضیه معرفت شناسی علمی– اجتماعی اسلامی استفاده می‌کند و براساس الوهیت الهی خداست، جنبه‌ها ویژگی‌های متمایزی نسبت به نظام متعارف ارائه می‌شود.[۳] دنیای بانکداری اسلامی، در عین حالی که درصدد حفظ اصول شریعت اسلامی می‌باشد، با چالش‌های توسعه بین‌المللی مواجه است. مباحث مطرح شده در زمینه حاکمیت شرکتی در سیستم بانکداری عمدتا مربوط به نظام بانکداری متعارف (غیراسلامی) است. تامین مالی اسلامی نامی است که برای توضیح زیرمجموعه خدمات مالی که مطابق با قانون اسلام، یا شریعت است، نهاده شده است. "بانکداری اسلامی به یک سیستم بانکی یا فعالیت بانکی اشاره دارد که با قوانین اسلامی (شریعت) سازگار است و با اقتصاد اسلامی هدایت می‌شود".[۴] در حالی که تامین مالی اسلامی محدود به ملیت‌های مسلمان نیست، اما در درجه اول در خاورمیانه، جنوب آسیا و انگلستان پدیدار گشت.

اصول اصلی تامین مالی اسلامی شامل موارد زیر است:

(۱) ممنوعیت ربا، معمولا به بهره اشاره دارد، اما در واقع "افزایش نامشروع" ترجمه می‌شود؛

(۲) ممنوعیت قرار، یا عدم قطعیت بیش از حد؛

(۳) ممنوعیت تامین مالی حرام، یا ممنوعیت صنایع به عنوان مثال فروش الکل؛

(۴) تلاش برای اجرای عدالت و تشکیل یک جامعه اخلاقی که برای نمونه می‌تواند شامل پرداخت زکات شود.

۱.World com

۲.همان منبع

3.Choudury and Hoque. (2004).
4.Nasser. (2009).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

به منظور سرمایه‌گذاری با بازده اما بدون نقض ممنوعیت ربا، سرمایه‌گذاری اسلامی به صورت سود اشتراکی[1] ساختار یافته است که در آن بازده سرمایه‌گذار متصل به سود یک تشکل اقتصادی است و از ریسک تجاری فرض شده توسط آن سرمایه‌گذار ناشی می‌شود. متداول‌ترین سرمایه‌گذاری اسلامی صکوک می‌باشد که در بسیاری از موارد شبیه اوراق قرضه است و روش‌شناسی سود اشتراکی را تبیین می‌کند. از دیگر ابزار متعارف تامین مالی اسلامی می‌توان به اجاره اشاره کرد که شبیه به یک سبک از ساختار اجاره‌نامه است و اغلب به عنوان راهی جایگزین برای وام مسکن سنتی برای مالکیت خانه استفاده می‌شود، مرابحه نیز یک سبک مشارکت محدود سرمایه‌گذاری است که در آن یک شریک منابع سرمایه‌گذاری را فراهم می‌کند. در حالی که برخی از ابزارهای متداول تامین مالی اسلامی بهبود یافته‌اند، موسسات مالی اسلامی برای مبادلات مالی پیچیده به دنبال راه‌حل‌های خلاقانه می‌باشند تا تامین مالی برای سرمایه‌گذاران را مطابق با اصول اصلی اسلامی پیش ببرند. برای مبادلات مالی که با شریعت مطابقت دارد، یک محقق شرعی باید فتوا صادر کند و ادعا کند که معامله با شریعت سازگار است. همچنین مؤسسات مالی اسلامی با محقق شرعی‌کار می‌کنند تا فتواهای مالی خود را بدست آورند و به محققان شرعی برای خدمات‌شان مزد می‌دهند.[2]

علی‌رغم رشد سریع بانک‌های اسلامی از میانه دهه ۱۹۷۰ و افزایش حضور آن‌ها در بازارهای مالی جهانی، مباحث اندکی در زمینه تقویت حاکمیت شرکتی در بانکداری اسلامی مطرح شده است. با وجود این، تحلیل‌گران بانکداری اسلامی درصدد تطبیق حاکمیت شرکتی رایج در بانکداری مرسوم با الگوی شریعت اسلامی برآمده‌اند. منابع نظری دو مدل از حاکمیت شرکتی ارائه کرده‌اند. نوع اول، مدل Anglo-American است که هدف آن منحصرا حداکثرسازی منافع سهامداران است. بر طبق این مدل، اگر هدف حداکثر سازی ارزش منافع سهامداران با منافع سایر ذینفعان[3] در تعارض باشد، سایر منافع ذینفعان شرکت نادیده گرفته می‌شود. نوع دوم، مدل Franco-German است که بالعکس، تاکید آن بر حفاظت از منافع سایر ذینفعان است. تحلیل گران معتقدند در مدل نخست منافع ذینفعان (سپرده‌گذاران) به خوبی مدل Franco-German در بحث حاکمیت شرکتی در بانکداری مرسوم رعایت نشده زیرا منافع تمام سپرده گذاران بر اساس نرخ از قبل تعیین شده بازده سرمایه‌گذاری تعیین می‌شود. اما در بانکداری اسلامی به لحاظ شرعی نبودن پرداخت بهره،

1.Profit-sharing
2.Latham. (2015).
۳.طبق تعریف کمیته بال، عنوان ذینفعان در بانک شامل کارمندان، مشتریان، عرضه‌کنندگان وجوه و جامعه می‌شود. به دلیل نقش منحصر به فردی که بانک‌ها در اقتصاد و نظام مالی ملی و منطقه‌ای بر عهده دارند، ناظران و خود دولت‌ها نیز جزء ذینفعان در نظام بانکی به حساب می‌آیند.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

این مدل کارایی ندارد و لزوم حفاظت از منافع ذینفعان کاملا احساس می‌شود. کارکنان بانک‌ها از دیگر ذینفعان سیستم بانکداری هستند که مشارکت آن‌ها جهت عملکرد کارایی بانک و مزایای پرداختی به آن‌ها، هر دو توسط ساختار انگیزشی بانک تعیین می‌شود. با بهبود عملکرد بانک، حق‌الزحمه آن‌ها افزایش و اثر انگیزشی تقویت می‌شود. سیستم مالی خود یک ذینفع است، زیرا ناتوانی بانک‌های بزرگ می‌تواند باعث ایجاد بحران و آسیب‌رسانی به کل اقتصاد شود. دولت نیز یک ذینفع است، زیرا عملکرد موثر بانک‌ها می‌تواند منافع زیادی را برای دولت به همراه داشته باشد. اقتصاد جامعه یک ذینفع بزرگ است، زیرا عملکرد غیر موثر سیستم مالی می‌تواند از طریق بی‌ثباتی و کاهش نرخ رشد اقتصادی اثر معکوسی در تمام بخش‌های اقتصاد و جامعه ایجاد نماید. حتی در نظام مالی اسلامی، مهم‌ترین ذینفع خود شریعت اسلام است، زیرا اگر بانک‌ها نتوانند حاکمیت شرکتی را به نحو احسن مطابق با اسلام اجرا کنند، بحث‌های منتقدین نظام بانکداری اسلامی و عدم توانایی مطابقت آن با دنیای نوین بانکداری تشدید خواهد شد. ایجاد استانداردها و محدودیت‌های هدفمند جهت هدایت و کنترل بانک‌های اسلامی، به شیوه‌ای که بتواند حافظ منافع تمام ذینفعان شود، باعث کاهش هزینه‌ها می‌گردد. عنصر هزینه یکی از اجزای بسیار مهم در ارزیابی حاکمیت شرکتی تلقی می‌شود، به‌طوری‌که با افزایش هزینه‌ها دیگر نمی‌توانیم از منافع ذینفعان به طور منصفانه حفاظت کرد. در نتیجه اگر ذینفعان از عملکرد بانک رضایت نداشته باشند، منجر به از بین رفتن اعتماد آنان به این سیستم می‌شود و در نهایت رشد نامطلوبی را در بخش مالی و کل اقتصاد شاهد خواهیم بود. تشدید تعارض منافع منجر به بروز مشکلات عدیده می‌شود، این در حالی است که در بانکداری مرسوم، تعارض منافع عموما بین ذینفعان و مدیریت ایجاد می‌شود ولی در بانکداری اسلامی بعد مهم دیگری از تعارض در منافع سپرده‌گذاران با ذینفعان (مالکان) بروز می‌کند. بنابراین می‌بایست به دنبال راه‌حل بهتری به‌منظور تقویت حاکمیت شرکتی در کل سیستم بانکداری اسلامی باشیم تا بتوانیم ضمن حفاظت از منافع سپرده‌گذاران، به خاطر عدم نقش داشتن آن‌ها در انتخاب هیئت مدیره و مدیران ارشد بانک، بانکداری اسلامی بدون ربا را نیز دنبال کنیم.[۱]

۴.اصول حاکمیت شرکتی OECD

مقامات فراملی مانند بانک جهانی، مجموعه‌ای از اصول و توصیه‌های استاندارد خود را توسعه داده‌اند. همچنین سازمان OECD اصول خود را در ارتباط با موضوع حاکمیت شرکتی با مشورت دولت‌ها و ذینفعان کشورهای مختلف و کمیته‌هایی از سراسر جهان تعیین کرده است. یکی از

۱.روشندل (۱۳۸۶)

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

دوازده معیار کلیدی برای سیستم‌های مالی سالم که توسط انجمن ثبات مالی[1] (FSF) به تصویب رسیده نیز همین موضوع است. اصول حاکمیت شرکتی OECD به عنوان ابزاری مرجع برای سیاست‌گذاران و شرکت‌ها مبدل شده و پیشنهادات کاربردی مناسبی برای بورس بازان، سرمایه‌گذاران، شرکت‌ها و سایر سازمان‌های جهان کشورهای عضو OECD ارائه می‌دهد. دنیل[2] (۲۰۰۳) اظهار می‌دارد که چرا باید مراقبت از کیفیت حاکمیت شرکتی را مورد توجه قرار داد، زیرا اولا، منجر به افزایش کارایی و رشد اقتصادی می‌شود، استفاده از سرمایه را بهبود می‌بخشد و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را تشویق می‌کند. ثانیا، خطر بحران را کاهش می‌دهد و در صورت شوک خارجی، ثبات اقتصاد را حفظ می‌کند. ثالثا، برای مشروعیت بخشیدن به یک اقتصاد باز بسیار مهم است. از این رو، برای اطمینان از در نظر گرفتن این استانداردها، OECD بحث‌های جهت‌دار شامل برخی از طبقه‌بندی‌های اصلی اصول را اجرا می‌کند. سازمان توسعه و همکاری اقتصادی بررسی اصول را در سال ۲۰۰۳ با توجه به تغییرات و پیشرفت‌های اخیر آغاز کرد و پس از بازبینی گسترده، این فرآیند منجر به اتخاذ اصلاحات و بررسی اصول حاکمیت شرکتی این سازمان در آوریل ۲۰۰۴ شد. اصول تجدیدنظر نه تنها تجربه کشورهای OECD، بلکه اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه را نیز نشان می‌دهد. حاکمیت شرکتی توزیع حقوق و مسئولیت‌ها بین اعضای مختلف شرکت مانند هیئت مدیره، مدیران، ذینفعان و سایر ذینفعان را مشخص و قوانین و رویه‌های تصمیم‌گیری در مورد امور شرکت‌ها را تعریف می‌کند. با انجام این کار، ساختارهایی را نیز فراهم می‌کند که اهداف شرکت از طریق آن تعیین گردد و ابزار دستیابی به این اهداف و نظارت برعملکرد آن‌ها نیز ایجاد شود.[3] در زیر بخش‌های اصلی اصول OECD و تفسیر آن‌ها بیان شده است:

اصل ۱: فراهم آوردن پایه برای چارچوب موثر حاکمیت شرکتی

تفسیر: چارچوب حاکمیت شرکت باید بازارهای شفاف و کارآمد را ارتقا بخشد، با حاکمیت قانون سازگار باشد و تقسیم مسئولیت بین مقامات نظارتی و اجرایی را به روشنی بیان کند.

اصل ۲: حق ذینفعان و وظیفه اصلی مالکیت

تفسیر: چارچوب حاکمیت شرکت باید حقوق ذینفعان را حمایت و تسهیل کند.

اصل ۳: رفتار عادلانه سهامداران

1.Financial Stability Forum (FSF)
2.Daniel. (2003).
3.OECD (2004).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

تفسیر: چارچوب حاکمیت شرکتی باید رفتار متعادل با همه سهامداران، از جمله اقلیت‌ها و ذینفعان خارجی را تضمین کند. همه ذینفعان باید فرصت‌هایی برای به دست آوردن جبران موثر نقض حقوق خود داشته باشند.

اصل ۴: نقش ذینفعان در حاکمیت شرکتی

تفسیر: چارچوب حاکمیت شرکتی باید حقوق ایجاد شده ذینفعان توسط قانون را از طریق توافق‌های متقابل تشخیص دهد و همکاری فعال بین شرکت‌ها و ذینفعان را در ایجاد ثروت، شغل و پایداری سلامت مالی شرکت‌ها تشویق کند.

اصل ۵: افشا و شفافیت

تفسیر: چارچوب حاکمیت شرکتی باید اطمینان دهد که افشای به موقع و دقیق بر روی تمام مسائل مهم مربوط به شرکت، از جمله وضعیت مالی، عملکرد، مالکیت و حاکمیت شرکت صورت می‌گیرد.

اصل ۶: پاسخگویی هیئت مدیره

تفسیر: چارچوب حاکمیت شرکتی باید هدایت استراتژیک شرکت، نظارت موثر برمدیریت توسط هیئت مدیره و پاسخگویی هیئت مدیره شرکت به ذینفعان و شرکت را تضمین نماید.

موضوع اصلی اصول فوق در چهار اصل اساسی قرار می‌گیرد. اول ساز و کار اخلاق تجاری، دوم ساز و کار تصمیم‌گیری، سوم افشای مناسب و شفافیت و در نهایت ساز و کار حسابداری و حساب‌های نهایی است. اصول OECD دارای سلامت مالی می‌باشند، که حتی کشورهای غیرعضو OECD نیز آن‌ها را اجرا و به اصول آن‌ها عمل می‌کنند. همان‌طور که مورک[1] (۲۰۰۵) معتقد است سلامت این اصول با پذیرش آن در سراسر جهان ثابت شده است.

۵.اصول اسلامی حاکمیت شرکتی

در اسلام حاکمیت شرکتی اشتیاق اخلاقی درونی برای انجام کار در شریعت اسلامی است که در آن مسئولیت تنها شامل کسانی نیست که قدرت کسب و کار را در دست دارند، بلکه تمام ذینفعانی که درگیر و مرتبط با سازمان هستند در این امر دخیلند. حاکمیت شرکتی در OECD، قدرت تصمیم‌گیری و مشارکت عمیق در تجارت داخلی را به اشخاص محدودی که به عنوان مقامات ارشد مدیریتی می‌باشند تفویض می‌نماید، در حالی که در اسلام، تمام ذینفعان مربوطه حق و مسئولیت مشارکت در افکار و ایده‌ها در اصلاح حاکمیت شرکتی را دارا می‌باشند. در اسلام بالاتر از همه، تصمیم گیرندگان نه تنها به سهامداران، بلکه به خدا نیز باید پاسخگو باشند چرا که صاحب مطلق

1. Morck. (2005)

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

اوست و انسان‌ها تنها نماینده و جانشین وی هستند. این اخلاق معنوی به ترویج تجارت عادلانه، صادقانه و منصفانه کمک می‌نماید.[۱] دین اسلام انجام امور بازرگانی را منوط به رعایت قوانین شریعت می‌داند. بنابراین، یک بازرگان مسلمان به این ترتیب دارای رفتار اخلاقی والایی‌ست و از این رو نباید خیانت، فریب‌کاری یا استثمار کند و نباید فعالیت‌های بازرگانی را تنها برای کسب سود انجام دهد بنابراین، مانند OECD، بحث فوق حاکی از آن است که اخلاق تجاری اسلامی، شفافیت، سازگاری و برابری قانون را افزایش می‌دهد. در اقتصاد اسلامی نخستین پاسخگویی به خداست، که این امر منجر به افشای حقیقت و شفافیت صحیح و منصفانه می‌شود. مفهوم اساسی پاسخگویی اسلامی اعتقاد بر این دارد که همه منابع برای افراد در قالب اعتماد و ایمان در دسترس می‌باشد. بدین‌ترتیب افشا حقایق حقوقی مالی و اطلاعات دقیق باید به صورت آزادانه در اختیار کاربران قرار گیرد. یکی‌دیگر از نکات مهم در افشا این است که اطلاعات کافی برای تصمیم‌گیری‌های صحیح مالی در اختیار کاربران قرار گیرد. این امر منجر به پرداخت دقیق زکات نیز می‌شود که به معنای جنبه عادلانه و منصفانه بودن سیستم می‌باشد.

به طورکلی، هدف اصلی موسسات مالی اسلامی این است که ارزش ثروت جامعه را به حداکثر برسانند. این بدان معنی است که در عمل، بسیاری از آنان از مدل‌های متعارف حاکمیت شرکتی استفاده می‌کنند.[۲] در زمینه حاکمیت شرکتی اسلامی، به ویژه در مورد موسسات مالی اسلامی به منظور ایجاد مدل‌های جایگزین حاکمیت شرکتی مطالعات چندانی انجام نشده است. اما همین مطالعات اندک نشان می‌دهند که موسسات مالی اسلامی ممکن است یک مدل کاملا متفاوت از حاکمیت شرکتی متعارف یا یک نسخه اصلاح شده مدل ذینفع‌گرا[۳] را به عنوان جایگزین برای چارچوب حاکمیت شرکتی خود اتخاذ نمایند. اولی به مدل حاکمیت شرکتی مبتنی بر اصل مشاوره که در آن همه ذینفعان هدف مشابهی از توحید یا یگانگی خدا را دارا می‌باشند[۴] و دومی به دغدغه‌ی اتخاذ سیستم ارزشی ذینفعان با برخی اصلاحات اشاره دارد.[۵]

۱.در نظریه‌های مالی فرض بر این است که هدف اولیه شرکت‌ها افزایش ثروت سهامداران می‌باشد در صورتی که در عمل چنین نیست و ممکن است تضاد منافع بین صاحبکار و کارگزار پیش آید که این موضوع یکی از فرضیات اصلی نظریه نمایندگی می‌باشد. اما در حاکمیت شرکتی اسلامی با در نظر گرفتن پاسخگویی به خدا و حاکمیت خدا، تضاد منافع از بین می‌رود.

2. Lim. (2007).
3.Stakeholder-oriented
4.Choudury and Hoque (2004).
5.Iqbal and Mirakhor. (2002).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

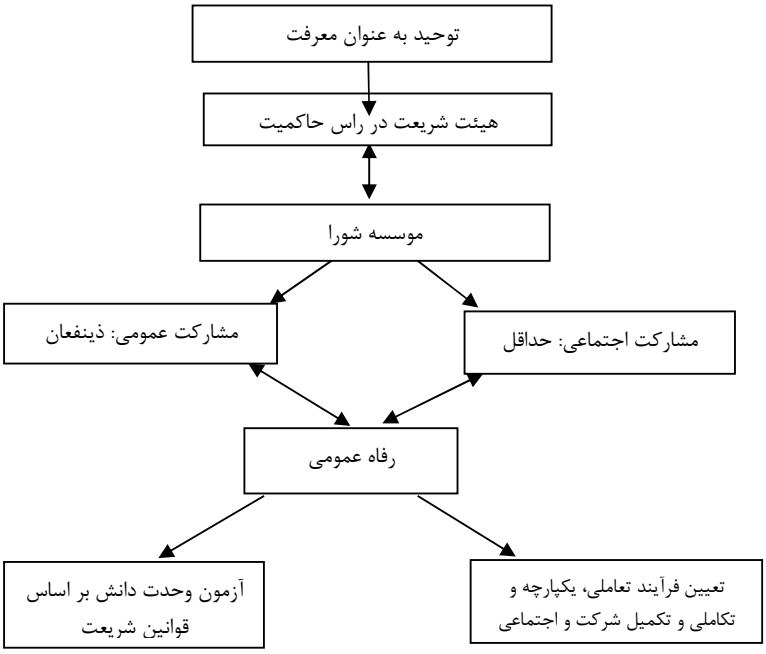
۱،۵. رویکرد مبتنی بر توحید و شورا

اگرچه تمام اقتصاددانان اسلامی یا حقوقدانان مسلمان در مورد مفهوم توحید به عنوان یکی از ارکان فلسفی اقتصاد اسلامی اتفاق نظر دارند، اما مشاهده می‌شود که در مورد روش‌شناسی معرفتی توحید با موضوع حاکمیت شرکتی مطالعات اندکی صورت گرفته است. خوشبختانه، چودوری و هوک (۲۰۰۴) در مورد معرفت‌شناسی بنیادین توحید اسلامی در مدل حاکمیت شرکتی بحث کرده‌اند. به عنوان پایه و اساس ایمان اسلامی، توحید به عنوان اساس چارچوب حاکمیت شرکتی از این مفهوم حاصل می‌شود. در قرآن کریم سوره آل‌عمران آیه ۱۹۱ داریم: "همانان که خدا را (در همه احوال) ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (که) پروردگارا این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای منزهی تو پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار". این آیه، اصل اساسی حاکمیت را فراهم می‌کند که در آن همه چیزهایی که توسط خدا ساخته شده، هدف است و انسان به عنوان جانشین وی در جهان خلق شده است. با دادن این امانت به بشریت به عنوان جانشین خدا در زمین، خدا نقش مؤثری برای نظارت و دخالت در امور هر انسانی دارد و او به همه چیز در هر زمان آگاه است.[1] همان‌طور که خدا همه چیز را می‌داند و همه مردم به او پاسخگو هستند، اصل توحید باید پایه و اساس مدل حاکمیت شرکتی در اسلام را به عهده بگیرد، زیرا احزاب شرکت کننده در آن مسئول و پاسخگوی خدا هستند. به گفته چودوری، یک شرکت اسلامی "یک نهاد قانونی است که در آن اصل و تناسب سهام شرکت متعلق به ذینفعان براساس مشارکت سهام و نسبت سود سهام و برخورد با ساختارهای قانونی و سازمانی می‌باشد و حاکمیت درونی یک شرکت را با هدف تعریف و دستیابی به یک معیار هدف با درک روابط بین متغیرهای پشتیبانی شده توسط سیاست‌ها، برنامه‌ها و ائتلاف راهبردی کنترل می‌نماید". چهار اصل و ابزار برای حاکمیت اسلامی وجود دارد: گسترش دانش توحید از طریق تعامل، فرآیندهای یکپارچه و تکامل یافته به منظور تعامل با عوامل محیطی، اصل عدالت، اصل تعامل مولد منابع در اجتماع و اصل فعالیت‌های اقتصادی. همه این اصول، زمینه اصلی حاکمیت شرکتی اسلامی براساس قوانین شریعت قرآن کریم و سنت هستند که بازار شرکت‌های اسلامی را هدایت و در عین حال اصل عدالت اجتماعی را نیز حفظ می‌نمایند.[2]

1.Chapra. (2004)
2.Choudury and Hoque (2004)

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

شکل ۱. رویکرد مبتنی بر توحید و شورا



منبع: چودوری و هو ک (۲۰۰۴)

شکل بالا نشان می‌دهد که رویکرد حاکمیت شرکتی اسلامی، بر پایه مدل معرفت شناختی توحید استوار است که براساس آن نقش‌های عملکردی شرکت‌ها از طریق قوانین شریعت‌کار می‌کند. اصل توحید، مفهوم مهمی از اعتماد و عدالت یا تعادل (عدل و احسان) را حاصل می‌کند. ذینفعان به عنوان جانشین خدا، وظیفه وفاداری دارند که اصل عدالت توزیعی را از طریق روند شورا حفظ کنند. چاپرا[1] (۱۹۹۲) اشاره می‌کند که شورا گزینشی نیست، بلکه یک تعهد است. موسسه شورا، حداکثر مشارکت ممکن ذینفعان در امور را مستقیما و یا از طریق نمایندگان فراهم می‌آورد.

دو نهاد اصلی مافوق فرآیند حاکمیت شرکتی به نام‌های هیئت شریعت و گروه موسسه شورا قرار دارند. در تعیین دامنه شریعت، برای این که اطمینان حاصل شود که تمام فعالیت‌های شرکت با اصول شریعت سازگارند، نهاد هیئت شریعت نقش مهمی را ایفا می‌نماید. علاوه براین، ذینفعان همچنین نقش مهمی را به عنوان شرکت‌کنندگان فعال و آگاه در فرآیند تصمیم‌گیری و چارچوب سیاست‌گذاری با توجه به منافع همه ذینفعان مستقیم و غیرمستقیم به جای تنها تمرکز بر به

1.Chapra (1992)

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

حداکثر رساندن سود خود انجام می‌دهند. ذینفعان دیگر از جمله جامعه نیز باید نقش خود را برای ایجاد همکاری متقابل برای حفاظت از منافع کلی و تحریک عملکرد اجتماعی برای رفاه بازی کنند. همه این فرآیندها در جهت دستیابی به هدف نهایی حاکمیت شرکتی اسلامی در تکمیل اهداف فردی و اجتماعی از طریق حمایت از اصل عدالت توزیعی تمرکز یافته‌اند.[۱]

۲,۵. رویکرد مبتنی بر ذینفعان

چاپرا و احمد[۲] (۲۰۰۲) در تحقیقات خود در مورد حاکمیت شرکتی موسسات مالی اسلامی صرف نظر از این که آیا تساوی حقوق رعایت می‌شود یا خیر، برمفهوم صحیح حفاظت از حقوق همه ذینفعان تاکید می‌کنند و به نظر می‌رسد که از مدل پیشنهادی اقبال و میراخور[۳] (۲۰۰۴) پشتیبانی می‌کنند، جایی که آن‌ها معتقدند مدل حاکمیت شرکتی در نظام اقتصادی اسلامی یک مدل ذینفع‌گرا محسوب می‌شود که در آن سبک و ساختار حاکمیتی، منافع و حقوق همه ذینفعان را به جای سهامداران خود در نظر می‌گیرد. آرچر و ریفات[۴] (۲۰۰۷) معتقدند که نظارت شرکتی موسسات مالی اسلامی بر مدل مبتنی برارزش سهام ذینفع متمرکز است. این بدین دلیل است که ماهیت شرکت به ویژه مدیران، وظایف محرمانه مراقبت و وفاداری سهامداران و همچنین سایر ذینفعان از جمله صاحبان حساب‌های سرمایه‌گذاری را به عهده دارد. وایدی[۵] (۲۰۰۸) بیشتر از مفهوم مدل متمایز ذینفعان در بخش مالی اسلامی حمایت می‌کند که در آن مصلحت به عنوان یک ساز و کار برای محافظت از حقوق و منافع ذینفعان مختلف در نظر گرفته می‌شود. استدلال اصلی آن‌ها براساس دو مفهوم اساسی قوانین اسلامی یعنی اصل حقوق مالکیت و تعهد به موافقت نامه‌های قراردادی صریح و ضمنی است که براساس آن بر رفتار اقتصادی و اجتماعی افراد، جامعه و دولت حاکمیت می‌کنند. این دو اصل، توجیهی قوی برای مفهوم طبقه‌بندی حاکمیت شرکتی اسلامی به عنوان یک مدل ذینفع‌گرا ارایه می‌دهند. علاوه بر این، نینهاوز[۶] (۲۰۰۶) بیان می‌کند که حاکمیت شرکتی اسلامی باید مبتنی بر ارزش‌گرایی باشد و اصل عدالت و انصاف را در رابطه با تمام ذینفعان ترویج دهد.اصل حقوق مالکیت در اسلام به وضوح یک چارچوب جامع برای شناسایی، شناخت، احترام و محافظت از منافع و حقوق هر فرد، جامعه، دولت و شرکت را فراهم می‌کند. در حقیقت حقوق مالکیت خرید، استفاده و توزیع اموال خود به عنوان مالکیت محسوب می‌شود که دارای سود و ارزش است. اسلام به معنای حق مالکیت، اعلام می‌کند که خدا تنها صاحب اموال

1.Choudury and Hoque (2004)
2.Chapra and Ahmed (2002)
3.Iqbal and Mirakhor (2004).
4.Archer and Rifaat. (2007)
5.Wajdi. (2008)
6.Nienhaus. (2006)

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

است و انسان فقط یک وکیل و نگهبان است که طبق قوانین شریعت از آن‌ها استفاده و مدیریت می‌کند.[1] در قرآن آیات مختلفی به اصل حقوق مالکیت پرداخته‌اند و یکی از آن‌ها در سوره حدید آیه ۷ است که خداوند می‌فرماید: "به خدا و پیامبر او ایمان آورید و از آن‌چه شما را در (استفاده از) آن جانشین (دیگران) کرده انفاق کنید پس کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کرده باشند پاداش بزرگی خواهند داشت". معنای ضمنی این آیه، اصل مالکیت اموال را تعیین می‌کند، در حالی که بشر فقط به عنوان جانشین خدا محسوب می‌شود. علاوه بر این، اسلام مالکیت خصوصی و دولتی را نیز به رسمیت می‌شناسد. این به معنای به رسمیت شناختن مالکیت فردی در شرکت به عنوان ذینفعان است و در عین حال قوانین شریعت راهنمای افراد، شرکت‌ها و دولت در مورد نحوه برخورد با مالکیت اموال قرار می‌گیرد. به طور خلاصه، مفهوم حقوق مالکیت در اسلام برطبق این اصول اساسی استوار است، یعنی حقوق مالکیت تحت شریعت تعیین می‌گردد، لذا استفاده از حقوق مالکیت با حقوق جامعه و دولت هم تراز است، هر فرد، جامعه و دولت ذینفع محسوب می‌شود و شناخت حقوق ذینفعان توسط قانون اسلامی صورت می‌گیرد.[2]

حاکمیت شرکتی اسلامی مبتنی بر مدل ذینفع‌گرا، با دو مفهوم اساسی اصول حقوق مالکیت شریعت و چارچوب‌های قراردادی مواجه است. حاکمیت هر شرکت در اسلام توسط شریعت که همه ذینفعان از جمله سهامداران، مدیران و سایر ذینفعان نظیر کارکنان، عرضه‌کنندگان، سپرده‌گذاران و جامعه را در بر می‌گیرد، قانون‌گذاری می‌شود. هیئت شریعت نقش مشاوره و نظارت برعملکرد شرکت را ایفا می‌کند تا اطمینان حاصل شود که آن‌ها با اصول شریعت مطابق داشته باشند. هیئت مدیره از طرف ذینفعان وظیفه نظارت برکلیه فعالیت‌های بازرگانی را عهده دارد و مدیران دارای وظایف محرمانه برای مدیریت شرکت به عنوان یک معتمد برای همه ذینفعان و نه تنها سهامداران می‌باشند. دیگر ذینفعان مانند کارکنان، سپرده‌گذاران، مشتریان وظیفه دارند تمام تعهدات قراردادی خود را انجام دهند. علاوه براین، دولت به عنوان مشارکت‌کننده به عنوان موسسه بیرونی برای ارائه چارچوب قانونی و اجرای آن در نظر گرفته می‌شود.[3]

۱.مقایسه اصول اسلامی حاکمیت شرکتی با اصول OECD

در جدول زیر به بیان موقعیت تطبیقی اصول اسلامی حاکمیت شرکتی با اصول تجدید نظر شده OECD پرداخته شده و مقایسه اجمالی بین اصول آن‌ها انجام گرفته است.

1. Iqbal and Mirakhor (2004)
2. Ibid
3. Hasan. (2009)

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

جدول ۱- مقایسه اصول حاکمیت شرکتی OECD و اسلامی

شماره اصل	اصول و تفسیر OECD	اصول اسلامی
	تضمین پایه‌ای برای چارچوب موثر حاکمیت شرکتی	
۱	• ترویج بازارهای شفاف و کارآمد با حاکمیت قانون و تقسیم مسئولیت‌ها	• ترویج بازرگانی در چارچوب اخلاقی شریعت • باور سود و زیان • اولویت عدالت و رفاه اجتماعی با تعهدات اجتماعی و معنوی • ممنوعیت بهره
	حقوق ذینفعان و توابع کلیدی مالکیت	
۲	• حقوق ذینفعان پایه • مشارکت در تصمیم‌گیری در جلسات عمومی • ساختارها و ترتیبات بازار برای کنترل شرکتی • حقوق مالکیت توسط همه ذی‌نفعان از جمله ذی‌نفعان نهادی • فرایند مشورتی بین ذینفعان و ذینفعان نهادی	• دارایی‌ها امانتی از جانب خدا • قدرت تنها خداست • جامعه به عنوان ذینفعان • مسئولیت‌پذیری نه تنها در قبال ذینفعان، بلکه همچنین در قبال خدا صاحب نهایی
	رفتار عادلانه با ذینفعان	
۳	• حفاظت از اقلیت‌ها و ذینفعان خارجی	• ارزش عادلانه و منصفانه • توزیع صحیح ثروت به تمام ذینفعان و اعضای نامساعد در قالب زکات و صدقه • رفاه اجتماعی و فردی با تعهدات معنوی و اخلاقی • احساس برابری
	نقش ذینفعان در حاکمیت شرکتی	
۴	• ایجاد ثروت، شغل و پایداری سالم مالی شرکت‌ها	• پاسخگویی اسلامی به خدا و جهت‌گیری رفاه اجتماعی • دوگانگی حلال / حرام در معامله • رفاه اجتماعی و فردی از لحاظ معنوی و مادی • توجه به کل جامعه.
	افشا و شفافیت	
۵	• مسائل مربوط به شرکت • وضعیت مالی • عملکرد، مالکیت و حکمرانی	• پاسخگویی بر اساس انطباق با شریعت • اهداف اجتماعی-اقتصادی مربوط به کنترل شرکت و پاسخگویی به همه ذینفعان آن • عدالت، برابری، شفافیت صداقت •پاسخگویی گسترده‌تر کتبی همانند افشای شفاهی
	مسئولیت هیئت مدیره	

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

۶	• راهنمایی استراتژیک • نظارت بر مدیریت • پاسخگویی به شرکت و ذینفعان	• مسئولیت‌پذیری نه تنها به شرکت یا هیئت مدیره یا ذینفعان، بلکه همچنین به خدا که قدرت نهایی است و منجر به رفاه و موفقیت می‌شود • راهنمایی جامع و یکپارچه • مذاکره و همکاری • مشاوره و هماهنگی برای هر تصمیم‌گیری با ذینفعان مرتبط

منبع: ابوتپانژه (۲۰۰۹)

۲.حاکمیت شرکتی و نظام اعتباری

حاکمیت شرکتی موثر در کلیه شرکت‌های حاضر در بازار از جمله بانک‌ها، مهم‌ترین ابزار به‌منظور جلوگیری از فساد محسوب می‌شود. مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهد که با ضعف حاکمیت شرکتی، فساد مالی افزایش یافته و به دنبال آن سرمایه‌گذاری مستقیم داخلی و خارجی تنزل، مخارج دولت افزایش و رشد اقتصادی کاهش می‌یاب[۱]. برای شرکت‌های خصوصی، حاکمیت شرکتی موثر می‌تواند دنیایی از تفاوت را ایجاد کند. این امر دسترسی به تامین مالی خارجی را آسان می‌کند، به ویژه هنگامی که ساختار حاکمیت شرکتی روشن باشد و قابلیت حفظ حقوق سرمایه‌گذار را فراهم آورد. علاوه براین، وضعیت حاکمیت شرکتی موثر می‌تواند با کاهش ریسک همراه با وام دادن به شرکت، هزینه سرمایه برای وام گیرندگان را کاهش دهد. کاهش ریسک "به آمادگی ذینفعان برای پذیرش درآمد پایین‌تر تبدیل می‌شود." شواهدی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد حاکمیت موثر منجر به بهبود عملکرد عملیاتی در یک سازمان و افزایش توانایی مقاومت آن در برابر شوک‌های خارجی، از جمله نارضایتی مالی خارجی می‌گردد.[۲] اجرای مطلوب حاکمیت شرکتی در سیستم بانکی منجر به افزایش کارایی، کاهش ریسک مالی و افزایش ثبات آن‌ها می‌شود. در صورت اجرای دقیق حاکمیت شرکتی، تامین مالی بانک‌ها از منابع داخلی و خارجی تسهیل می‌گردد، به طوری که وام‌دهندگان و سرمایه‌گذاران تمایل بیشتری برای تامین مالی بانک‌ها پیدا می‌کنند. اجرای حاکمیت شرکتی منافع بیشماری علاوه بر موارد یاد شده برای بانک‌ها به ارمغان می‌آورد، به طوری که نرخ هزینه سرمایه آن‌ها از طریق کاهش ریسک مربوط به ذینفعان و سپرده‌گذاران کاهش می‌یابد، عملکرد عملیاتی آن‌ها بهبود یافته و باعث افزایش توان مقاومتی بانک‌ها در برابر شوک‌های اقتصادی خواهد شد. اجرای حاکمیت شرکتی مطلوب در شبکه بانکی

۱.روشندل (۱۳۸۶)

2.Grais and Pellegrini. (2006)

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

می‌تواند مسیر اجرای حاکمیت شرکتی را در سایر بخش‌های اقتصاد هموار سازد. یک برنامه حاکمیت شرکتی موثر یک نوع ابزار قوی ضدفساد و رشوه‌گیری است. شفاف‌سازی و افشاء مالی به موقع تاثیر به سزایی بر رشد شبکه بانکی دارد و برتوانایی آن‌ها جهت رقابت با بانک‌های بین‌المللی می‌افزاید. به تبع آن اجرای حاکمیت شرکتی در بانک‌ها تاثیر قابل ملاحظه‌ای در توسعه اقتصادی کشور می‌گذارد و اجرای آن در سیستم بانکی بسیار حیاتی‌تر از سایر سازمان‌ها می‌گردد.[1] شیوه‌های موثر حاکمیت شرکتی به منظور جلب و حفظ اعتماد عمومی نسبت به نظام بانکی ضروری می‌باشند. این مسئله برای عملکرد مناسب بخش بانکی و نیز کل اقتصاد نیز بسیار مهم است. حاکمیت شرکتی ناکارآمد می‌تواند منجر به ورشکستگی بانک شود. این رویداد به دلیل اثرات احتمالی آن بر نظام بیمه سپرده‌ها و یا تبعات گسترده‌تر آن در اقتصاد کلان، مانند ریسک سرایت یا متاثر ساختن نظام‌های پرداخت، می‌تواند هزینه‌ها و عواقب مهمی را برای آحاد جامعه در پی داشته باشد. علاوه بر آن، حاکمیت شرکتی ضعیف ممکن است منجر به از دست رفتن اعتماد بازار نسبت به توانایی یک بانک برای مدیریت دارایی‌ها و بدهی‌ها از جمله سپرده‌های آن گردد. این امر می‌تواند موجب هجوم مردم برای برداشت گسترده سپرده‌ها و مواجه شدن بانک با بحران نقدینگی شود. در حقیقت بانک‌ها علاوه بر وظایفی که در قبال ذینفعان خود دارند، مسئولیت خطیری را نیز در برابر سپرده‌گذاران و دیگر ذینفعان عهده‌دار می‌باشند. نظام قانونی یک کشور تعیین‌کننده وظایف رسمی یک بانک در قبال سهامداران، سپرده‌گذاران و دیگر ذینفعان می‌باشد. از آن‌جایی که حاکمیت شرکتی عاملی ضروری برای عملکرد مطمئن و صحیح بانک به شمار می‌رود، ناظران بانکی علاقه زیادی به مقوله حاکمیت شرکتی داشته و در صورتی‌که بطور موثر بکارگرفته نشود، می‌تواند اثرات منفی را بر وضعیت ریسک بانک بر جای گذارد. بعلاوه، حاکمیت شرکتی ضعیف (نامطلوب) در واحدهایی که نقش مهمی را در نظام مالی ایفاء می‌کنند مانند نظام‌های تسویه حساب و نقل و انتقالات بانکی، می‌تواند منجر به انتقال مشکلات به دیگر بخش‌های بانکداری گردد. برخورداری بانک از یک حاکمیت شرکتی موثر منجر به حفظ یک سیستم نظارتی مقرون به صرفه و کارآمد می‌گردد. همچنین حاکمیت شرکتی موثر به حفظ منافع سپرده‌گذاران کمک نموده و به ناظران این امکان را می‌دهد تا به فرآیندهای داخلی بانک اعتماد بیشتری داشته باشند. تجارب نظارتی در این خصوص، بر اهمیت برخورداری بانک از سطوح مناسب پاسخگویی و اعمال نظارت و تطبیق صحیح تاکید می‌ورزند. علاوه بر آن هنگامی که یک بانک با مشکلاتی مواجه می‌گردد، حاکمیت شرکتی موثر می‌تواند مفید واقع شود. در چنین مواقعی احتمالاً ناظران بانکی بیش از هر چیز نیازمند مشارکت هر چه بیشتر هیئت مدیره یا مسئولان نظارتی به منظور جستجوی راه‌حل‌های

۱.روشندل (۱۳۸۶)

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

مناسب جهت برون رفت از مشکلات حادث شده و نظارت برانجام اقدامات اصلاحی می‌باشند. حاکمیت شرکتی مطلوب مستلزم برخورداری از بسترهای مناسب و موثر قانونی، مقرراتی و سازمانی است. عوامل متعددی همانند مقررات تجاری، قوانین بورس و استانداردهای حسابداری می‌توانند برانسجام بازار و ثبات آن اثرگذار باشند، هرچند این عوامل اغلب خارج از حیطه نظارت بانکی قرار دارند. با این حال ناظران بانکی ترغیب می‌شوند تا با آگاهی از موانع قانونی و سازمانی پیش‌رو، اقدامات لازم را به منظور تقویت مبانی موثر بر اجرای حاکمیت شرکتی، مطابق با اختیارات قانونی خود انجام دهند. در صورتی که این اقدامات در حیطه اختیارات قانونی آنها نباشد، می‌توانند با بکارگیری اقدامات قانونی پشتیبان، نقش مستقیم‌تری را در پیشبرد یا اجرای حاکمیت شرکتی مطلوب بر عهده داشته باشند. اصول کلی حاکمیت شرکتی موثر بایستی توسط بانک‌های دولتی و بانک‌هایی که توسط دولت حمایت می‌شوند (حتی اگر حمایت دولت از آن‌ها موقتی باشد) نیز اجرا شود. به‌طور مثال طی بحران مالی که از اواسط سال ۲۰۰۷ آغاز شد، دولت‌ها یا بانک‌های مرکزی در برخی موارد به بانک‌ها در زمینه تامین سرمایه یاری رساندند. در چنین مواردی، سرمایه‌گذاری دولت یا مالکین آن (حتی بطور موقت) ممکن است سبب بروز چالش‌های جدیدی در زمینه حاکمیت شرکتی گردد. اگر چه سرمایه‌گذاری دولت در یک بانک یا مالکیت یک بانک توسط آن ممکن است راهبردها و اهداف بانک را تغییر دهد، لیکن چنین بانکی به واسطه حاکمیت شرکتی ضعیف ممکن است با ریسک‌هایی مشابه ریسک‌های بانک‌های غیردولتی مواجه شود. از سوی دیگر سیاست‌های مربوط به خروج از مالکیت یا حمایت دولت، می‌توانند چالش‌های دیگری را به وجود آورند که نیازمند اطمینان از اجرای حاکمیت شرکتی مطلوب در این زمینه می‌باشند. به همین ترتیب، این اصول را می‌توان برای بانک‌هایی با ساختارهای مالکیتی متفاوت، به‌طور مثال بانک‌هایی که ساختار حاکمیتی آن‌ها خانوادگی است یا بخشی از یک گروه غیرمالی بزرگ‌تر هستند و یا بانک‌هایی که غیربورسی می‌باشند (به‌طور مثال واحدهای بانکی تعاونی) به کار گرفت.[1] بنابراین به‌طورکلی می‌توان نتیجه گرفت حاکمیت شرکتی موثر در بانک‌ها از طریق افزایش شفافیت و پاسخگویی به تمام ذینفعان و افزایش اعتماد سپرده‌گذاران و سهامداران به سیستم حاکمیتی منجر به افزایش سرمایه‌گذاری، تسهیل در تامین مالی، کاهش ریسک، افزایش توان مقاومتی در برابر شوک‌های داخلی و خارجی و کاهش نرخ هزینه سرمایه می‌شود و به تبع آن افزایش وام‌دهی و اعتبار را در پی‌دارد.

۱. کمیته نظارت بانکی بال (۲۰۱۰).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

۳.چالش‌ها و راه‌کارهای حاکمیت شرکتی ویژه موسسات مالی اسلامی

با معرفی اصول اولیه حاکمیت شرکتی و تامین مالی اسلامی، واضح است که موسسات مالی اسلامی برای اتخاذ و اجرای استانداردهای حاکمیت شرکتی موثر مناسب هستند. اصول اساسی حاکمیت شرکتی موثر با اصولی که مدیریت مالی اسلامی را هدایت می‌کند به طور قابل ملاحظه‌ای با هم تداخل دارند. علی‌رغم همکاری چشم‌گیر بین حاکمیت شرکتی و اصول اسلامی، شیوه‌های حاکمیت موثر شرکت‌ها در موسسات مالی اسلامی تأثیری نداشته‌اند. ساختار مالی اسلامی منحصر به فرد است و تمایل به رقابت در مقیاس بین‌المللی دارد در حالی که هنوز حفظ اصول شریعت منجر به ایجاد چالش‌های منحصر به فردی برای موسسات مالی اسلامی می‌شود و این صنعت هنوز در حال سیر فرآیند تکامل است.[1] یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها پیرامون هیئت نظارت بر شریعت[2] (SSB) وجود دارد. این هیئت جدا از هیئت مدیره موسسات مالی اسلامی می‌باشد که وظیفه اصلی آن بررسی و اطمینان از مطابقت داشتن اصول بانکداری اسلامی با شریعت است. برای این‌که اعضای این هیئت موثر و مفید واقع شوند علاوه بر تسلط به شریعت باید بر امور مالی نیز تسلط کافی داشته باشند. با توجه به رشد موسسات مالی اسلامی تقاضا برای چنین متخصصانی نیز شدت گرفته ولی متاسفانه تعداد آن‌ها بسیار اندک می‌باشد که این امر باعث نگرانی در مورد استقلال و چالش‌های بالقوه اعضای هیئت نظارت برشریعت می‌شود؛ زیرا آن‌ها می‌توانند اطلاعات مالیه انحصاری مهمی را از موسسات مختلف بدست آورند. از سوی دیگر نظارت رسمی برای هیئت نظارت برشریعت وجود ندارد. بنابراین، هیچ راهی برای اطمینان از این نیست که فتواهای صادر شده توسط یک هیئت نظارت برشریعت معین واقعا سازگار با شریعت باشد. از آن‌جایی که اعضای هیئت نظارت برشریعت اغلب برای صدور فتوا از سوی موسسات مالی اسلامی که خواستار به دست آوردن فتواست، مزد دریافت می‌کنند، این خطر محتمل است که هیئت نظارت برشریعت یک معامله را به عنوان سازگار با شریعت مجاز اعلام کند در صورتی که این‌گونه نباشد. چنین رفتاری به طور بالقوه می‌تواند اعتماد سرمایه‌گذاران را به صنعت مالی اسلامی کاهش دهد و تمایز بین تامین مالی متعارف و تامین مالی اسلامی را بی‌معنی کند. علاوه براین، اگر اختلاف نظر بین مدیریت، هیئت مدیره و هیئت نظارت برشریعت وجود داشته باشد روشن نیست که چگونه این اختلافات باید حل شود. از دو منظر می‌توان به شرکت‌ها نگریست، در درجه اول به عنوان دارایی ذینفعان به شرکت نظر دارد و بنابراین نیروی محرکه در راستای حاکمیت شرکت‌ها، به حداکثر رساندن ارزش سهام سهامدارن است و در درجه دوم بقیه شرکت‌ها را به عنوان نهادهای اجتماعی که به تعهدات فراتر از

1.Samra. (2016).
2.Sharia Supervisory Board (SSB)

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

حداکثرسازی سود برای ذینفعان فردی می‌اندیشند در نظر می‌گیرد. دیدگاه موسسات مالی اسلامی عمدتا به دیدگاه نهاد اجتماعی به شرکت‌ها نزدیکتر است. اسلام تنها یک مجموعه از اصول قانونی ندارد و همین موضوع برای موسسات مالی اسلامی ایجاد چالش می‌کند. در نتیجه، دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به آن‌چه تامین مالی اسلامی می‌نامند وجود دارد. وجود مذاهب مختلف در دین اسلام باعث بروز دیدگاه‌های متفاوتی می‌شود. در حالی که در میان مکاتب مختلف همپوشانی وجود دارد، تفاوت‌های قابل توجهی نیز در مورد محصولات جدید ایجاد شده در تامین مالی اسلامی وجود دارد. بسته به نوع مکتبی که یک کشور دارد، می‌تواند استانداردهای موجود برای موسسات مالی اسلامی خود را تعیین کند هر چند برای شرکت‌هایی که در چندین کشور مختلف در سراسر جهان اسلام فعالیت می‌کنند این موضوع چالش‌های بیشتری را به همراه خواهد داشت. یکی از چالش‌هایی که در دیدگاه شرکت به عنوان یک نهاد اجتماعی وجود دارد، عدم شفافیت در مورد نحوه تصمیم‌گیری مدیران است. وقتی که هدف اصلی مدیران ذینفعان هستند، این موضوع به آن‌ها کمک می‌کند تا منافعی که هنگام تصمیم‌گیری‌های مهم برای سازمان ایجاد می‌شود را الویت‌بندی کنند. در واقع یکی از چالش‌های موسسات مالی اسلامی که در حال توسعه حاکمیت شرکتی هستند، ارائه راهنمایی به مدیران در مورد شناسایی ذینفعان کلیدی شرکت است و این‌که چگونه مدیران در هنگام مواجه با تصمیم‌گیری‌های دشوار، منافع آن‌ها را اولویت‌بندی می‌کنند. نه تنها اولویت این منافع متفاوت مشخص نیست، بلکه روشن هم نیست که اگر صاحبان سهام با اقدامات موسسات مالی اسلامی اختلاف نظر داشته باشند چه حقوقی دارا می‌باشند. به عنوان مثال، اگر مشتری در طول روند ارزیابی عملکرد و موضوعات مختلف نسبت به سازگاری محصول با شریعت اطمینان نداشته باشد، آیا او حق دارد ماهیت اسلامی سرمایه‌گذاری را به چالش بکشد؟ و به چه کسی چنین چالشی را ایجاد می‌کند؟

چالش دیگر حاکمیت شرکتی برای مؤسسات مالی اسلامی، فقدان ساختارهای نهادی است تا اطمینان حاصل شود که اعضای هیئت‌مدیره پاسخگو هستند. این موضوع برای پاسخگویی به هر دوی اعضای هیئت نظارت برشریعت و هیئت مدیره عمومی لازم است. با توجه به بسیاری از چالش‌هایی که در بالا مورد بحث قرار گرفت، کنترل‌های کمتری در دسترس وجود دارد تا اطمینان حاصل شود که وقتی یک بانک ادعا می‌کند محصولاتش با شریعت سازگار می‌باشد، در واقع محصولات سازگار با شریعت ارائه می‌دهند. علاوه بر این، نقش دولت‌ها و بانک‌های مرکزی در توسعه و اجرای استانداردها به طور کامل در دنیای اسلام توسعه نیافته است. در این بین بعضی از کشورها نظارت بر ممیزی‌های خارجی شریعت را به عنوان بخشی از مسئولیت‌های بانک مرکزی به اجرا در می‌آورند. برای این کشورها، بانک مرکزی می‌تواند به عنوان بررسی مستقل در هیئت نظارت

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

بر شریعت‌های خصوصی خدمت کند و استانداردهای اسلامی موسسات مالی اسلامی را تایید نماید و ریسک ادغام بیش از حد محصولات موسسات مالی اسلامی را با تامین مالی متعارف کاهش دهد. در برخی از کشورها، قانون‌گذاران قبلا اقداماتی را برای حفظ تمایز اسلامی بین موسسات مالی اسلامی انجام داده‌اند و برای تحقق این امر باید هر بانک تنها یک نوع خدمت و محصول مالی متعارف یا اسلامی را ارائه دهد و موسسات مالی اسلامی باید کاملا جدا از بانک‌های متعارف باشند.[۱] همچنین مؤسسات سیاست‌گذاری به دنبال ارائه رهنمودهایی هستند در مورد این‌که نهادهای خصوصی چگونه می‌توانند شیوه‌های حاکمیتی خود را مطابق با شریعت اعمال می‌کنند. به عنوان مثال، در سال ۲۰۰۹ هیئت خدمات مالی اسلامی[۲] (IFSB) اصول ارشادی خود برای موسسات ارائه دهنده خدمات مالی اسلامی ارائه داد و توصیه می‌کند "هر موسسه مالی اسلامی باید اطمینان حاصل کند که هیئت شریعت دارای مرجع مشخصی در مورد مجوز و مسئولیت آن است؛ خط مشی‌های عملیاتی و خطوط گزارش‌دهی و درک خوب و آشنایی با اخلاق و رفتار حرفه‌ای به خوبی تعریف شده است (برای انجام وظایف حسن نیت، مراقبت، مهارت و سعی و کوشش نسبت به سهامداران)."[۳]سازمان‌هایی وجود دارند که دارای معیارهای حاکمیت شرکتی هستند و توانایی ارائه یک موضوع مشترک در استانداردهای حاکمیت برای موسسات مالی اسلامی را دارا می‌باشند. با این حال، هیچ استاندارد واحدی به عنوان پیشرو این صنعت شکل نگرفته است. دو سازمان پیشگام به عنوان سازمان‌های تنظیم استاندارد برای سازمان‌های مالی اسلامی از آسیای جنوب شرقی تشکیل شده‌اند: هیات خدمات مالی اسلامی (IFSB) و سازمان حسابرسی و حسابداری موسسات مالی اسلامی (AAOIFI)[۴]. مؤسسات مالی اسلامی همچنین به دنبال رعایت استانداردهای بین‌المللی مالی می‌باشند، از جمله آن‌هایی که توسط بازل دوم و سازمان توسعه و همکاری اقتصادی تعیین شده‌اند. البته کشورهای مختلف تمایل به پیروی از استانداردهای مختلف دارند. علاوه بر این، هنوز یک مکان مرکزی وجود ندارد که به عنوان مرکز مالی اسلامی شناخته شود. به طور معمول، هنگامی که مرکزیت در بازار به وجود می‌آید، جمع‌آوری استانداردها آسان‌تر می‌گردد.لازم است استانداردهای موثرتر برای حاکمیت شرکتی در موسسات مالی اسلامی به منظور مشروعیت بخشیدن به صنعت مالی اسلامی و صدور مجوزات جهت توسعه مالی اسلامی در مقیاس جهانی تنظیم گردد. ایجاد استانداردهای حاکمیت شرکتی موثر نیازمند همکاری میان خود شرکت‌ها، قانون‌گذاران، سیاست‌گذاران و دادگاه‌ها است. یکی از مهم‌ترین اقداماتی که سیاست‌گذاران می‌توانند

1.Ibid
2.Islamic Finance Services Board (IFSB)
3.Jahanara. (2010).
4.Accounting and Auditing Organization of Islamic Financial Institutions (AAOIFI)

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

برای بهبود حاکمیت در موسسات مالی اسلامی به کار گیرند این است که ابزارهایی برای حل اختلافات در مورد این‌که آیا موسسه مالی اسلامی در اجرای روش‌های عملیاتی خود با اصول شریعت سازگار رفتار می‌کند یا نه، فراهم کند. در حال حاضر ساز و کارهای مشخصی برای کارشناسان وجود ندارد که درباره دیدگاه‌های متفاوتی در مورد این‌که آیا محصولات موسسات مالی اسلامی سازگار با شریعت هستند بحث نمایند. ارائه چنین سازمانی مشروعیت قابل توجهی را در زمینه صنعت مالی اسلامی به عهده خواهد داشت و همچنین به ایجاد شفافیتی که برای حاکمیت شرکتی موثر ضروری است، کمک می‌نماید. به منظور ایجاد چنین ساز و کاری، سیاست‌گذاران باید تعیین کنند که چه سازمان یا نهادی باید در برابر چنین اختلافاتی در مورد وضعیت سازگاری با شریعت محصولات موسسات مالی اسلامی به رسیدگی بپردازد. علاوه بر این، آن‌ها نیاز به یک مکان مشخص برای تصمیم‌گیری درباره چنین اختلافاتی دارند. در نهایت، دادگاه‌ها یا سیاست‌گذاران باید تعیین کنند که در صورت وجود یک محصول مطابق با مقررات غیر شریعت در موسسات مالی اسلامی چه نوع راه‌کاری، مناسب خواهد بود. هرگونه مسئولیت بالقوه که ممکن است هیئت نظارت بر شریعت با آن مواجه شود، باید با دقت مورد توجه قرار گیرد. اگر مسئولیتی که هیئت نظارت بر شریعت با آن مواجه می‌شود بیش از حد بالا باشد، مشکل کمبود افراد لایق برای عضویت در هیئت مدیره موسسات مالی اسلامی را تشدید و جستجو برای پیدا کردن این افراد را پیچیده می‌کند. با این حال، سطحی از پاسخگویی برای کمک به مشروعیت بخشیدن به فتواهای صادر شده به ویژه در عرصه بین‌المللی ضروری است. در صورتی که اعضای هیئت نظارت بر شریعت در هنگام صدور فتوا صادقانه عمل کنند، پس از اتخاذ هر گونه تصمیم‌گیری در مورد این‌که محصول حتی در واقعیت با شریعت سازگار نبود، مسئولیتی نخواهند داشت. اگر با این حال، متوجه شدند که اعضای هیئت نظارت بر شریعت در هنگام صدور فتوا به انجام وظایف خود عمل نکرده‌اند و به جای آن به سود مالی توجه داشته‌اند، باید یک مکانیسم ایجاد شود که آنان مسئولیت بپذیرند. سیاست‌گذاران باید مقرراتی را ارائه دهند تا مشخص شود چه مسئولیتی برای اعضای هیئت نظارت بر شریعت در صورت نیاز به قبول مسئولیت پیش می‌آید. از آن‌جا که ممکن است تعیین اندازه آسیب مالی وارد شده به موسسات مالی اسلامی به هنگام یک فتوا ناخواسته صادر شده دشوار باشد(اگر چه غیرممکن نیست چنین معاملاتی منسوخ شده باشند)، قانون‌گذاران می‌توانند یک راه حل قانونی در نظر بگیرند یا برای اعضای هیئت نظارت بر شریعت اعمال تحریم کنند (مانند این‌که صدور فتوا برای موسسات مالی اسلامی در آن کشور برای مدت مشخص ممنوع است). ارائه یک ساز و کار برای داشتن اعضای هیئت مدیره پاسخگو برای تعیین این‌که آیا برخی از ابزارها و معاملات مالی

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

مشخص مطابق با شریعت می‌باشند، مشروعیت بخش صنعت مالی اسلامی را به وجود می‌آورد و اجازه می‌دهد که در بازار بین‌المللی بهتر رقابت کند.

زمانی که استانداردهای حاکمیت بسط می‌یابند، صنعت مالی اسلامی باید تلاش کند تا از تجربیات شکست حاکمیت شرکتی در دیگر کشورها و صنایع درس بگیرد. تحول استانداردهای حاکمیتی مستلزم مستندسازی و شامل آزمون و خطاهای متعدد است. قانون‌گذاران امور مالی اسلامی و موسسات می‌توانند درس‌های ارزشمندی را از این تاریخ بگیرند و از اشتباهات حاکمیتی مشابه در حین توسعه این صنعت جلوگیری به عمل آورند. شاید یکی از مهم‌ترین درس‌ها اهمیت مدیران مستقل باشد. عدم استقلال به عنوان یکی از عوامل اصلی در رسوایی انرون دیده شد. موسسات مالی اسلامی می‌توانند استقلال بیشتری را در هیئت مدیره خود برای تقویت حاکمیت در نظر بگیرند. هیئت مدیره می‌تواند مدیران را مستقل از مقررات دولتی پیدا کند، با این حال، برای این‌که استقلال تبدیل به یک استاندارد بین موسسات مالی اسلامی یا قانون‌گذاران دولتی و یا سرمایه‌گذاران در موسسات مالی اسلامی شود، باید حداقل سطح استقلال تعیین گردد.[۱] علاوه بر این، موسسات مالی اسلامی و سازمان‌های تنظیم استانداردهای حکومت باید تلاش کنند که هدف موسسات را روشن کنند.[۲]

نتیجه‌گیری

همان‌طور که روش‌های تامین مالی اسلامی در حال رشد و پیشرفت هستند، این صنعت باید به‌منظور ایجاد راه‌کارهای حاکمیت شرکتی موثر ساختارهای سازگار و کارآمد ایجاد کند. موسسات مالی اسلامی به عنوان رهبران مالی حاکمیت شرکتی اسلامی شکل گرفته‌اند. اصول اساسی اسلامی در اختیار این موسسات قرار دارد ولی به دلیل آن‌که این صنعت به طور نسبی نوپاست، باید از تجربیات تامین مالی متعارف در سراسر جهان نیز درس بیاموزد. این مطالعه با هدف بررسی نیازهای احتمالی حاکمیت شرکتی از منظر اسلامی با اصول قابل توجه‌ای که توسط OECD مطرح شده، انجام گرفته است. همچنین به بحث پیرامون روش‌های حاکمیت شرکتی حاضر در اقتصاد متعارف پرداخته و اندازه‌گیری حاکمیت شرکتی موثر در سطح عملکردی را در مقایسه با دیدگاه‌های اسلامی معرفی می‌نماید. مانند هر تمدن و مذهب دیگر، فرهنگ اسلامی نیز از روزهای

۱.به عنوان مثال، استقلال مدیران عمدتا نتیجه عمل قانون‌گذاران به عنوان بخشی از فعالیت پس از انرون بود. برعکس، فشار برای رای اکثریت در شرکت‌ها تا حد زیادی از فشار ذینفعان به وجود می‌آید.

۲.Samra (2016)

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

نخستین اسلام‌گرائی، یک حاکمیت شرکتی موثر را تعریف کرده است. جامعه اسلامی، دیدگاه‌ها و ارزش‌های متفاوت خود را در مقایسه با جهان بیرونی غیر اسلامی دارا می‌باشد. اعتقاد قوی به پاسخگویی در این دنیا و پس از آن، در زندگی هر مسلمانی پیامدهای موثری دارد و دامنه وسیع‌تر و تعهدات گسترده‌ای از حاکمیت شرکتی را در مقایسه با اصول مرسوم رهبری می‌نماید. از این‌رو موفقیت و رفاه با تعهدات معنوی و اخلاقی به همراه ایمان قوی به پاسخگویی در برابر خدا محاسبه می‌شود. بنابراین، اصول توصیه شده توسط OECD از بدو تمدن اسلامی در آن وجود داشته است. اما با تمایل به جهانی شدن و با توجه به عوامل فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، تجاری و سیاسی، منجر به اشتباه گرفتن صفات صحیح تمدن اسلامی شده است. از این‌رو، وضعیت کنونی، اصول OECD با موفقیت به اجرا در می‌آیند و به عنوان یک ابزار بسیار موثر در حاکمیت شرکتی در مقایسه با اصول اسلامی حاکمیت شرکتی مورد توجه قرار گرفته‌اند. برخی کشورها ممکن است در زمینه ارتقای حاکمیت شرکتی با چالش‌های خاصی مواجه شوند. چارچوب و ساز و کارهای اصلی حاکمیت شرکتی در نظام های اقتصادی توسعه یافته، از تکامل قابل ملاحظه‌ای برخوردار است، به عبارت دیگر آن‌ها از یک چارچوب قانونی و فرآیند نظارتی کارا و موثر بازارهای کارآمد سرمایه که ممکن است در بسیاری از اقتصادهای در حال‌گذار ضعیف بوده یا حتی وجود نداشته باشند، برخوردار هستند. مزایایی مانند بهبود کارآیی عملیاتی، امکان دسترسی به وجوه بیشتر با صرف هزینه کمتر و کسب شهرت روزافزون، می‌تواند به ارتقای چارچوب حاکمیت شرکتی بیانجامد. همان‌طوری‌که کشورها با سرعت‌های متفاوت در مسیری که در آن وضعیت خود را از حداقل انطباق با الزامات مقرراتی به حداکثر پایبندی نسبت به اصول حاکمیت شرکتی ارتقاء می‌بخشند، این انتظار می‌رود که این پیشرفت‌ها به تدریج و در طول زمان تکامل یابند. در پی‌بحران‌های مالی بین‌المللی اتفاقی که افتاد تجدید نظر در اصول نظام‌های مالی بود و در این بین توجه به موضوع حاکمیت شرکتی اهمیت به‌سزایی یافت. بدون حاکمیت شرکتی موثر امکان تقویت بانک‌های اسلامی نیز وجود نخواهد داشت و نمی‌توان آنان را که در جهت رشد سریع و اجرای موثر نقشی که برعهده دارند، توانمند ساخت. به‌طور کلی اصول حاکمیت شرکتی با مستقل‌تر ساختن هیئت مدیره و ایجاد شفافیت و افشای مطلوب اطلاعات منجر به افزایش اعتماد، کاهش ریسک و استقلال در تصمیم‌گیری‌ها می‌شود و در نتیجه روند روبه رشد سرمایه‌گذاری و اعطای اعتبار توسط موسسات مالی در شرایط رونق اقتصادی را بهبود می‌بخشد.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

منابع

۱. روشندل، محمد راهکارهای بومی‌سازی حاکمیت شرکتی موثر در نظام بانکداری ایران، اداره مطالعات و مقررات بانکی بانک مرکزی ج.ا.ا، ۱۳۸۶.

۲. سیف، ولی‌اله؛ حاکمیت شرکتی در نظام بانکی ایران: چالش‌ها و انتظارات، فصلنامه رونـد، سـال بیست و یکم، شماره ۶۸، ۱۳۹۳.

۳. کمیته نظارت بانکی بال (۲۰۱۰)؛ اصول ۱۴گانه برای بهبود حاکمیت شرکتی، ، مترجم نـرگس احمدی، بانک مرکزی ج.ا.ا ، ۱۳۹۴.

4. Abu-Tapanjeh, Abdussalam Mohamoud; Corporate governance from the Islamic perspective: A comparative analysis with OECD principles, Critical Perspectives on Accounting 20, 2009.
5. Ahmad K. Islamic finance and banking: the challenge and prospects. Review of Islamic Economic, 9:57–82, 2000.
6. Archer, S. and Rifaat, A.A.K., Specific Corporate Governance Issues in Islamic Banks, In Rifaat, A.A.K. and Archer, S. (Ed.s). Islamic Finance: The Regulatory Challenge. Singapore, John Wiley & Sons (Asia), pp. 295-309, 2007.
7. Asyraf WD. Stakeholders' expectation toward corporate social responsibility of Islamic Banks. In: IIUM International Accounting Conference (INTAC) III; 2006.
8. Chapra, M.U. 1992, Islam and the Economic Challenge, Leicester, The Islamic Foundation.
9. Chapra, M.U. and Ahmed, H., Corporate Governance in Islamic Financial Institutions, IRTI, Jeddah, 2002.
10. Chapra, M. U., Challenges Facing the Islamic Financial Industry, Hassan, M.K and M.K. Lewis. (Ed.s). Handbook of Islamic Banking, Cheltenham, UK, Edward Elgar Publishing Limited, 2007.
11. Choudury, M,A. and Hoque, M.Z., An Advanced Exposition of Islamic Economics and Finance, New York, Edward Mellen Press, 2004.
12. Dalton DR, Daily CM, Certo SJ, Roengpitya R. Meta-analysis of financial performance and equity: fusion or confusion. Academy of Management Journal, 2003;46(1):269–90.
13. Daniel B. Experiences with theOECDcorporate governance principles. In: Middle East and North Africa Corporate Governance Workshop; 2003.
14. Dyck IJA. Ownership structure, legal protections and corporate governance; 2000.
15. Fianna J, Grant K. The revised OECD principles of corporate governance and their relevance to non-OECD Countries, vol. 13. Blackwell Publishing Ltd; 2005.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

16. Grais, W., and Pellegrini, M., Corporate Governance and Stakeholders' Financial Interests in Institutions Offering Islamic Financial Services, World Bank Policy Research Working Paper No. 4053, 2006.
17. Hakim Sam R. Islamic banking, challenges and corporate governance, LARIBA; 2002.
18. Hasan, Zulkifli, Corporate Governance: Western and Islamic Perspectives, International Review of Business Research Papers Vol.5 No. 1 January, Pp. 277-293, 2009.
19. Jahanara Sajjad Ahmad, Corporate Governance in Islamic Banks, Hawkamah, Principle 1.2, 2010.
20. Latham Watkins, The Sukuk Handbook: A Guide to Structuring Sukuk, 2015.
21. Lim, P.K, Corporate Governance Reforms In Malaysia: The Key Leading Players' Perspective, Corporate Governance, Vol. 15, Issue 5, pp. 724-740., 2007.
22. Mesnooh, Christopher J., Corporate governance in France, Corporate Finance, Supplement, pp.8-12, 2002.
23. Meyer ND. The internal economy. Ridge Field: CT Ndma Publishing; 2004.
24. Morck R. A history of corporate governance around the world. The University of Chicago Press; 2005.
25. Haneef, M.A., Contemporary Islamic Economic Thought, A Selected Comparative Analysis, Kuala Lumpur, Ikraq, 1995.
26. Khalifa AS. The multidimensional nature and purpose of business in Islam, accounting, commerce & finance. The Islamic Perspective Journal;7(1/2):1–25, 2003.
27. Mannan, M.A. Abstracts of Researchers in Islamic Economics, Jeddah, International Centre for Research in Islamic Economics, 1984.
28. Mirakhor A. General characteristics of an Islamic economic system. In: Siddiqi A, editor. Anthology of Islamic banking. London: Institute of Islamic Banking and Insurance; 2000.
29. Nasser Saidid, Corporate Governance in Islamic Finance, found in Islamic Wealth, Chapter 33, 435, 2009.
30. Nienhaus, V., Corporate Governance in Islamic Banks, Khan, T. and Muljawan, D. (Ed.s). Islamic Financial Architecture: Risk Management and Financial Stability, Jeddah, IRTI, pp. 289-302, 2006.
31. OECD. OECD Principles of Corporate Governance, 2004.
32. Samra, Emily "Corporate governance in Islamic financial institutions," Law School International Immersion Program Papers, No. 22, 2016.
33. Shleifer, A. and R.,Vishny., A Survey of Corporate Governance, Journal of Finance, 52: 737-783, 1997.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

34. Siddiqi, M.N., Muslim Economic Thinking: A Survey of Contemporary Literature, United Kingdom, Islamic Foundation. 1981.
35. Wajdi, A.D., Corporate Governance and Stakeholder Management: An Islamic Approach, Bakar. M.D. and Rabiah, E.A. (Ed.s). Essential Readings in Islamic Finance, Kuala Lumpur, CERT, pp. 391-413, . 2008.
36. Warde I. Islamic finance in the global economy. Edinburgh: Edinburgh University Press; 2000.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]